

اول ماه مه
روز جهانی کارگر
خجسته باد!



پیام سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت روز اول ماه مه

اول ماه مه، روز جهانی کارگر را با اعتراض علیه تهاجم به اصلاحات سیاسی

گرامی بدریم!

مطالب ویژه اول ماه مه در صفحات ۵ و ۶



کارگران خواهان لغو قانون ضدکارگری خروج کارگاههای کوچک از شمول قانون کار شدند

«غیر خودی‌ها» از بازی بیرون!

تلاش خامنه‌ای و دیگر تمامیت‌گرایان برای ایجاد شکاف در صفوف اصلاح‌طلبان

مطلبی با عنوان «نیروی سوم کجاست؟» مواجه شدیم که مستقیم و غیر مستقیم پاسخی است به خامنه‌ای.

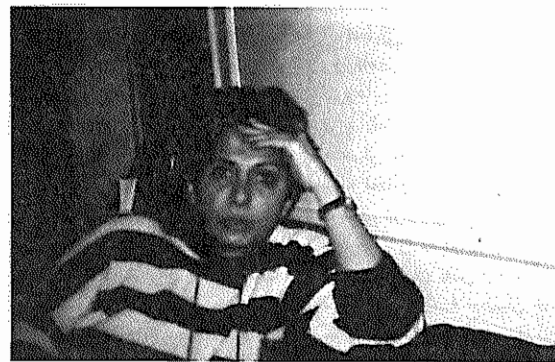
خامنه‌ای در این دیدار به قصد ایجاد شکاف در صفوف جنبش ۲ خرداد علناً از اصلاح‌طلبان حکومتی و نیمه حکومتی خواست که راه خود را از راه اصلاح‌طلبان رادیکال جدا کنند و بر مبنای اعتقاد به اسلام، انقلاب، خمینی، ولایت فقیه و قانون اساسی، برای تحکیم وحدت ملی، مرزهای خود را با آنچه که او ضدانقلاب نامید، کاملاً مشخص کنند. وی برای خالی نبودن عریضه در عین حال گفت که بر مبنای «اصول و مبانی» به طور قاطع از خاتمی حمایت می‌کند، اما مجموعه تلاش نیروهای راست برای تضعیف ادامه در صفحه ۳

این دیدار در سه شنبه صورت گرفت و ظاهراً قرار بوده است که مخفی بماند، اما به کوشش صدا و سیما که اخیراً به «شفافیت» روی آورده است، خبر این ملاقات و «گفت و گو» فاش شد و از آنجا که این ارگان به روال معمولش گزینشی عمل می‌کند عمدتاً «گفت» جناب خامنه‌ای مطرح گردید و از «گو» دیگری شرکت‌کنندگان، تنها بخشی که در تأیید رهبر بود منتشر شد. در روزنامه مشارکت که در روز چهارشنبه انتشار یافت هیچ کلمه و نشانه‌ای در مورد انجام این دیدار مشاهده نشد و تنها پس از برخورد صدا و سیما بود که در شماره پنج‌شنبه این روزنامه از یکسو شاهد گزارشی مطابق میل خامنه‌ای از این دیدار در صفحه دوم آن بودیم و از سوی دیگر در «یادداشت اول» این روزنامه با

در میان انبوه رویدادهای هفته گذشته، دیدار چندساعته مسئولان اصلی جنبش دوم خرداد با خامنه‌ای را به جرئت می‌توان مهم‌ترین دانست.

اصلاح‌طلبان و بسیوزیه اصلاح‌طلبان خارج از حکومت برمی‌گردد. اکبر گنجی در افشاگری‌ها و روشنگری‌های خویش نشان داد که هیچ مصلحت و ملاحظه‌ای جز آگاهی مردم را ارزش نمی‌گذارد. و از این رو پیش از پیش از حلقه اصلاح‌طلبان حکومتی که باید مصلحت‌ها و ملاحظاتی را رعایت کنند، فاصله گرفت، بدینسان خشم و غضب باند‌های مافیائی قدرت را نسبت به خویش فزون‌تر ساخت. علی افشاری نیز به نوعی رهبر تحکیم وحدت یعنی رهبر تشکل دانشجویی وابسته به اصلاح‌طلبان حکومتی و لاجرم رادیکال‌ترین بخش این اصلاح‌طلبان به شمار می‌رود و از این رو زندانی کردن وی توسط قوه قضائیه نیز غیرقابل فهم نیست. در این میان خانم‌ها شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار که زندانی جناح محافظه‌کار حکومت شده‌اند، نه تنها از اصلاح‌طلبان (غیر خودی) بشمار می‌روند، بلکه «جرم» دیگری دیگری هم دارند و آن دفاع موثر ادامه در صفحه ۳

● قوه قضائیه برای کاظم کردوانی و یوسفی اشکوری نیز پرونده‌های قطوری گشوده است ● علی افشاری از دیگر شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین نیز راهی زندان شد



زندان اوین در آورد. بازجویی از شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین بطور عام و زندانی کردن تعدادی از آنها بطور خاص پیش از پیش پرده از نقشه‌های جناح محافظه‌کار حاکم برای سرکوب

دستگیر و روانه زندان شدند. اندکی بعدتر نیز نوبت به علی افشاری، مسئول بخش سیاسی دفتر تحکیم وحدت رسید. او نیز پس از بازجویی به خانه باز نگشت و با حکم بازداشت سر از

قوه قضائیه جمهوری اسلامی در هماهنگی با جناح انحصار طلب حاکم و در پیوند با جار و جنجال‌ها و اخبار مخدوش رادیو و تلویزیون رسمی و روزنامه‌های خشن‌تر، تاکنون شماری از شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین را برای بازجویی احضار کرده است. از میان این عده برخی با قرار وثیقه آزاد شده‌اند، اما برخی دیگر را روانه زندان کرده‌اند. اکبر گنجی نخستین فردی بود که بلافاصله پس از بازگشت به ایران به بازجویی احضار و از آنجا روانه زندان گردید. روز شنبه گذشته نیز خانم‌ها مهرانگیز کار و شهلا لاهیجی پس از رجوع به دادگستری تهران

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

مقاومت علیه تهاجم به مطبوعات

و اصلاحات سیاسی را سازمان دهیم!

در صفحه ۲

مردم را به مقاومت در برابر کودتا

فراخوانید!

رفسنجانی پس از کودتای هفته گذشته کاملاً نقاب از چهره برگرفت و در نماز جمعه ۹ اردیبهشت، اعلام کرد این بار نیز مانند سال ۱۳۶۰، به آزادی بیان نسبی دو - سه ساله پایان داده می‌شود. این کودتاچی کهنه‌کار، با خود باور کرده است یا می‌خواهد به تمه امت حزب‌الله بقبولاند (یا هر دو) که سال ۱۳۷۹، سال ۱۳۶۰ است.

اما رفسنجانی و خامنه‌ای و کل جناح مسلط بر حکومت، در این معادله قدرت، یک پارامتر را فراموش کرده‌اند، پارامتری که در نهایت، سرنویشت مبارزه تاریخی علیه استبداد در میهن ما را رقم خواهد زد. این عامل، مردمند. مردمی که ۲۰ سال پس از اوان انقلاب، اندوخته‌های گرانبیا از تجربه تاریخی دارند و با بهره‌گیری از این تجربه، در سه رأی‌گیری پیاپی سراسری از سال ۱۳۷۶ تاکنون، دست رد بر سینه ارتجاع و استبداد حاکم زده‌اند. این مردم، در سال ۱۳۶۰، چنین تجربه‌ای نداشتند. به زور سرنیزه می‌توان روزنامه‌ها را بست و روزنامه‌نگاران را به زندان انداخت، اما اندیشه و روان مردم را نمی‌توان به اسارت کشید. مردم، ۱۱ سال پیش خمینی و همراه با او، این توهم را که از امامزاده ولایت فقیه معجزه‌های برمی‌آید، به تاریخ سپردند. خامنه‌ای، کاریکاتوری از خمینی بیش نیست، مترسکی که بر خلاف خمینی، با هر باد مخالف (مانند توفان کوتاه مدت، اما مهیب ۱۸ تیر ۱۷۸) به لرزه و زاری می‌افتد. اگر خمینی با پشتوانه ۲۰ سال مقاومت در برابر شاه، توده‌های میلیونی را فریفته سرسختی و یکدندگی خود کرده بود، جانشین او در نزد مردم واکنشی جز ریشخند و تنفر بر نمی‌انگیزد. و شریک او، رفسنجانی نیز در انتظار مردم، مظهر قدرت پرستی، مال‌اندوزی، دروغ‌گویی و وقاحت است. رفسنجانی که خود را بسیار زیرک می‌داند، دیگر از ۲۹ بهمن گذشته باید درک کرده باشد که اکثریت مردم دربار او چه می‌اندیشند.

پس اگر پیام ۹ اردیبهشت عالیجناب سرخ‌پوش به مردم و اصلاح‌طلبان، این بود که با بستن روزنامه‌ها، «آن سبزو بشکست و آن پیمان ریخته»، پاسخ او چنین است که سبزو و پیمان سال ۱۳۶۰ نیز شکسته و ریخته است. دیگر حنای استبداد مذهبی نزد مردم رنگی ندارد. مهم‌ترین رکن دیکتاتوری آخوندی که فریب توده‌های است، ویران شده است. آخرین ضربه بر این «عمود خمیمه» ولایت فقیه را خود خامنه‌ای و رفسنجانی با کودتای شبانه ۵ اردیبهشت فرود آوردند. در درازمدت، کودتای اردیبهشت شکست مفتضانه‌ای خواهد خورد. شاید رهبری جمهوری اسلامی خود بر این باور است که سال ۷۹ نیز مانند سال ۶۰، آغاز دوره‌های طولانی از آرامش گورستانی است. زهی ادامه در صفحه ۲

رفسنجانی:

کنفرانس برلین مثل واقعه طبس یک امداد غیبی بود

از خطبه و هاشمی رفسنجانی، مرد هزارچهره رژیم و پدرخوانده مافیای قدرت را برای «خطبات» انتخاب کرده بود. رفسنجانی که در این روزها روشن شده است سلسله جنبان «استاد بحران‌ساز» برای اصلاح‌طلبان است، در خطبه نماز جمعه با مقایسه شرایط کنونی با زمان رسیدن علی، امام اول شیعیان به خلافت و سال‌های ۱۳۵۸ تا نیمه ۱۳۶۰ کوشید که جبهه خشونت‌طلبان را به مبارزه‌جویی و عدم سازش با رادیکال‌های جناح اصلاح طلب و ادامه در صفحه ۲

سخن بعضی از خطیبان در بسیاری از موارد دست‌کسی از سخنان حسنی ندارد. این هفته در نبود بسیاری از روزنامه‌ها و یک هفته پیش از انتخابات دور دوم مجلس ششم جمهوری اسلامی و در اوج تشنج و رویارویی دو جناح اصلی حکومت، اهمیت زیادی داشت که چه کسی خطیب نماز جمعه باشد و چه بگوید. ستاد انمه نماز جمعه به احتمال زیاد نه تصادفی و قاعدتاً با مشورت با خامنه‌ای، دکتر الهام یکی از ثنورسین‌های جناح راست افراطی را به عنوان سخنران پیش

هر هفته، به روزهای پایانی آن که نزدیک می‌شویم، برای بسیاری این سؤال طرح می‌شود که نماز جمعه این هفته تهران را چه کسی برگزار خواهد کرد و چه کسی سخنران پیش از خطبه‌های آن خواهد بود. نمایش هفتگی خنده‌دار نمازجمعه ارومیه به امامت حسنی امام جمعه آن شهر البته مایه مزاح و پرفروش شدن نشریه صبح امروز می‌شد - تاکنون با بسته شدن آن روزنامه، نشریه بیان این‌کار را ادامه می‌دهد - اما هنوز با نماز جمعه تهران نمی‌توان اینگونه برخورد کرد، هر چند که محتوا و فرازهایی از

انتخابات دوره دوم، عرصه دیگری از مبارزه مردم با تمامیت‌گرایان

اوضاع در کشور چنان پراکنده و انفجاری است که جرعه کوچکی می‌تواند به حوادث غیر قابل پیش‌بینی منجر شود. عامل اصلی هیجان و آشفتگی کشور اقدامات سرکوب‌گرانه جناح تمامیت‌خواه حکومت به رهبری خامنه‌ای به ویژه از ۲۹ بهمن سال گذشته تاکنون است. محافظه‌کاران که در روز ۲۹ بهمن در مرحله نخست انتخابات شکست بی‌سابقه‌ای متحمل شدند و اکثریت را در مجلس از دست دادند در فاصله ۳ ماهه که از زمان برگزاری مرحله

شورای نگهبان و جریان محافظه‌کار به رهبری خامنه‌ای بعد از هفته‌ها درگیری و ضربات سنگینی که بر روند اصلاحات و توسعه سیاسی در کشور وارد کردند سرانجام به برگزاری مرحله دوم انتخابات تن دادند. قرار است روز جمعه هفته جاری برای انتخاب نمایندگان کرسی‌های خالی مجلس ششم در ۵۲ حوزه انتخابیه سراسر کشور، انتخابات مرحله دوم برگزار شود. مرحله دوم انتخابات در شرایطی برگزار می‌شود که

نخست انتخابات می‌گذرد برای بازگرداندن آنچه که از دست داده‌اند و برای جلوگیری از ادامه شکست به ترور، دستگیری‌های گسترده مخالفین، تعطیلی روزنامه‌ها، نمایش قدرت نظامی و... دست بردند بدون آنکه اندکی روی پیامد زیان‌بار اقدامات خود علیه آزادی‌های اساسی مردم و مصالح ملی کشور درنگ کنند. حجاب‌پوشان مشاور رئیس جمهور چون مدافع اصلاحات ادامه در صفحه ۳

در این شماره

تهاجم اقتدارگرایان و مقاومت جنبش اصلاح‌طلبانه

بهروز خلیق
صفحه ۷

الترام به قانون، راه یا بیراهه

مرتضی ملک‌محمدی
صفحه ۸

کدامین راه تحول طلبی؟ انقلاب یا فرم؟

میرصادق غفاری حسینی
صفحه ۱۰

نگاهی به جنبش چپ، اهداف و مبانی نظری آن

فرامرز دادور
صفحه ۱۱

به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

ده‌هزار کارگر علیه سیاست ضدکارگری مجلس و «حجره‌نشینان» تظاهرات کردند

کارگران خواهان لغو قانون ضدکارگری خروج کارگاه‌های کوچک از شمول قانون کار شدند

روز یکشنبه ده‌هزار کارگر واحدهای مختلف صنعتی تهران و حومه در یک راهپیمایی بزرگ، به مناسبت روز جهانی کارگر، خواهان لغو مصوبه ضدکارگری مجلس شدند و به حمایت از قانون کار و علیه سیاست‌های اتاق بازرگانی و «حجره‌نشینان» بازار شعار دادند.

به گزارش ایرنا، کارگران پس از پیروان مسیر راهپیمایی در مقابل سازمان تامین اجتماعی تجمع کردند. در این راهپیمایی کارگران با سر دادن شعارهایی ضمن انتقاد از عملکرد مجلس پنجم و اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در زمینه مسائل کارگری، خواستار اجرای کامل قانون کار شدند. سهیلا جلودارزاده، نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی در اجتماع کارگران گفت: مجلس با تصویب طرح معافیت کارگاه‌های کوچک از شمول قانون کار، یک اصل قرآنی را کنار گذاشت. وی از تصویب این طرح به عنوان مصیبت بزرگ یاد کرد و افزود: با تصویب این طرح کارگران از حداقل حقوق محروم شدند. جلودارزاده مشکل دیگر جامعه کارگری را حضور کارگران خارجی ذکر کرد و از مسئولان دولتی خواست به سرعت وضعیت کارگران خارجی را که موجب از دست رفتن فرصت‌های شغلی شده است، روشن کنند.

در پایان این اجتماع کارگری قطعنامه‌ای در ۱۵ ماده صادر شد. در این قطعنامه از جمله آمده است:

با توجه به تحمل سختیهای بسیار در این مقطع حساس انقلاب و حکومت اسلامی، کمترین توقع جامعه کارگری حراست تمام عیار از قوانینی است که می‌تواند بنحوی کرامت انسانی کارگران را حفظ نماید، لذا ضمن محکوم نمودن طرح مصوب اخیر در مجلس شورای اسلامی در خصوص خروج کارگاه‌های ۵ نفر کارگر و کمتر از شمول قانون کار و تامین اجتماعی مصرا می‌خواهیم که در اسرع وقت بطریقی فوری و میسر این طرح ضدانسانی متوقف گردد.

از آنجائیکه طرح بازنشستگی پیش از موعد سالیان دراز است که بعنوان یک خواست عمومی جامعه کارگری مطرح گردیده است از کلیه نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی مصرا می‌خواهیم که نسبت به تصویب نهایی این طرح اقدام عاجل بعمل آورند.

ضمن اعتراض شدید به نحوه عملکرد سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی در ارتباط با مسائل کارگری کشور از مدیریت سازمان موکدا می‌خواهیم تا در تامین برنامه‌های تخصصی با حضور در مجامع و کنگره‌های کارگری نسبت به انعکاس نقطه‌نظرات نمایندگان جامعه کارگری اقدام لازم را بعمل آورند.

شرایط بسیار بحرانی ناشی از سوء مدیریت بسیاری از واحدهای تولیدی از قبیل نخکار - مبلران - صنایع چوبی ایران - جواهریان و نساجامانی

وضعیت معیشتی هزاران خانوار کارگری در سراسر کشور و برخورد اعجاب برانگیز مسئولین صنعت کشور با این مسئله مهم موجب از نگرانیها را ایجاد نموده است. از دولت محترم مصرا می‌خواهیم تا در جهت رفع این نگرانی بزرگ جامعه کارگری دستورات لازم را صادر فرمایند.

تفسیری بر یک واقعه در حاشیه راهپیمایی کارگران به مناسبت اول ماه مه

همانگونه که انتظار می‌رفت، مسئولین برگزاری این راهپیمایی که عمدتاً وابسته به خانه کارگر بودند، کوشیدند اجتماع بزرگ کارگران تهران را که از یکسو متوجه همبستگی بین‌المللی کارگری و از سوی دیگر علیه سیاست‌های ضدکارگری حکومت اسلامی بود، با شعارهای ارتجاعی خود بیالایند و بدین کار تا حدودی هم موفق شدند. طرح شعارهایی در حمایت از ولی فقیه، بی‌توجهی مطلق و سکوت نسبت به سرکوب آزادی‌های سیاسی در کشور و حتی طرح ایده‌های بسیار ارتجاعی نظیر تحریک علیه کارگران خارجی (که در سخنرانی خانم جلودارزاده هم مطرح شد، از جمله این موارد بود که هر چند با بی‌اعتنایی و سکوت اکثریت کارگران همراه می‌شد، اما با پوشش تبلیغاتی که تلویزیون به آن می‌داد، به عنوان خواسته‌های طبقه کارگر ایران وانمود گردید و برخی از این مطالبات ارتجاعی در قطعنامه پایانی راهپیمایی نیز گنجانده شد. در آن سو تلاش‌های گروه‌های پراکنده کارگران برای

طرح مسایل عاجل طبقه کارگر ایران از جمله در مورد حق اعتصاب و سندیکاهای مستقل کارگری، حمایت از مطبوعات و مخالفت با بازداشت آزادخواهان ایران، همه جا با کارشکنی و تهدید مسئولان برگزاری راهپیمایی و هوچی‌گری اوباش حزب‌الله روبرو می‌گردید. آلوده کردن تظاهرات بزرگ کارگران ایران به منافع حقیر حکومتی و کشاندن آن در مسیر دفاع از استبداد و ولایت‌فقیه و جلوگیری از طرح مسایل و خواسته‌های مبرم کارگران یک بار دیگر نشان داد تظاهراتی که وابستگان حکومت برپا کنند، هر چند بر خود نام نمایندگان کارگر هم گذاشته باشند، نمی‌تواند بازتاب‌دهنده مطالبات و نیازهای واقعی طبقه کارگر ایران باشد. کارگران ایران برای دفاع از حقوق سندیکایی و سیاسی خود به سندیکاهای احزاب سیاسی مستقل از دولت و حکومت نیاز دارند و این واقعیت را یک بار دیگر تظاهرات اول ماه مه در تهران به همگان و به ویژه به خود کارگران یادآور شد!

حزب اسلامی کار؛ حق اعتصاب برای کارگران!

حزب اسلامی کار روز شنبه در بیانیتهای به مناسبت روز جهانی کارگر، خواستار به رسمیت شناخته شدن اعتصاب، به عنوان «حق طبیعی و مسلم» کارگران ایران شد. در اطلاعیه این حزب آمده است: همانگونه که کارکردن حق طبیعی هر فردی است، کار نکردن و امتناع از ادامه کار نیز یک حق طبیعی به

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

مقاومت علیه تهاجم به مطبوعات و اصلاحات سیاسی را سازمان دهیم!

برنامه بعدی محافظه‌کاران دستگیری وسیع نیروهای آزادیخواه و اصلاح‌طلب کشور، جلوگیری از تشکیل مجلس ششم و طرح عدم کفایت رئیس‌جمهور در مجلس فعلی است

توقیف مطبوعات مستقل و منتقد ادامه دارد. تاکنون ۱۳ روزنامه و نشریه تعطیل شده است. از مطبوعات مدافع اصلاحات سیاسی در کشور تعداد انگشت‌شماری به حیات خود ادامه می‌دهند که پرونده‌سازی علیه آن‌ها ادامه دارد.

تعطیلی ۱۳ روزنامه و نشریه به منزله کودتا علیه مطبوعات و روزنامه‌نگاران مدافع اصلاحات سیاسی است. اقدام خائنه‌ای و نیروهای تمامیت‌خواه برای بستن روزنامه‌ها در تاریخ مطبوعات کشور بی‌سابقه است. آن‌ها می‌خواهند صدای روزنامه‌نگاران کشور را خاموش سازند، مطبوعات مستقل و منتقد را که در صف مقدم مبارزه علیه مخالفین اصلاحات سیاسی و در پیکار برای تامین آزادی‌های سیاسی در کشور قرار دارند، حذف کنند، عناصر مؤثر اصلاح‌طلبان حکومتی را که در پیشبرد اصلاحات و افشا توپنه‌های اقتدارگرایان و خشونت‌طلبان نقش برجسته‌ای دارند، راهی زندان‌ها سازند، پل‌های ارتباطی بین اصلاح‌طلبان حکومتی و نیروهای آزادیخواه خارج از حکومت را خراب کنند و بدین وسیله اصلاح‌طلبان حکومتی را تضعیف و منزوی سازند و اصلاحات را متوقف گردانند.

نیروهای آزادیخواه و اصلاح‌طلب کشور! باید در مقابل تهاجم سنگینی که از جانب مخالفین اصلاحات شروع شده، ایستاد و کرنش نکرد. اگر آن‌ها با مقاومت روبرو نشوند، سنگر به سنگر جلو خواهند آمد. برنامه بعدی آن‌ها دستگیری وسیع نیروهای آزادیخواه و اصلاح‌طلب کشور، جلوگیری از تشکیل مجلس ششم و طرح عدم کفایت رئیس‌جمهور در مجلس فعلی است. باید به اشکال مختلف و متقاضی مقاومت علیه تهاجم به مطبوعات و اصلاحات سیاسی در کشور را سازمان داد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ششم اردیبهشت ماه ۱۳۷۹

هستند و کارگران ایران همراه جنبش جامعه مدنی از همان آغاز به کار دولت آقای خاتمی همواره و همگام با سیاست‌های کلی دولت بوده‌اند و در عین حال موضوع انتقاد سازنده در زمینه‌های اقتصادی را در قالب یک گفت‌وگو مدنی و با تشکیل تشکلی‌ها و احزاب خاص خود آغاز کرده‌اند.

موضوع انتقاد سازنده در زمینه‌های اقتصادی را در قالب یک گفت‌وگو مدنی و با تشکیل تشکلی‌ها و احزاب خاص خود آغاز کرده‌اند.

نظر گرفته است، در اذهان زنده می‌کند.

رفسنجانی در خطبه‌اش، از حمایت از صدا و سیما جمهوری اسلامی نیز غافل نماند و در این ارتباط گفت: «اگر فشار روی صدا و سیما بیاوریم، اگر اعتماد مردم به رسانه ملی کم شود، در روزهای حساس چگونه مردم را توجیه کنیم؟»

رفسنجانی هم چون خامنه‌ای در خطبه‌اش از اصلاح‌طلبان حکومتی خواست که صف خود را از اصلاح‌طلبان رادیکال و آزادی‌خواه جدا سازند و هم‌چون او برای مشکلات معیشتی مردم دل سوزاند.

اما یکی از جالب‌ترین نکات سخنرانی رفسنجانی تحلیل او از کنفرانس برلین بود. وی با اشاره به واقعه طیس، آن را از جهاتی شبیه کنفرانس برلین دانست و گفت که در هر دو جا «امداد غیبی» را می‌بیند. به زعم او آلمانی‌ها با این حرکت خود می‌خواستند اصل انقلاب برپه‌شده شود و اکنون با خفت مثل جریان میکونوس شکست خود را قبول کرده‌اند.

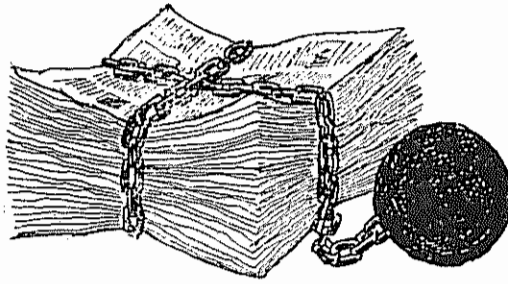
سخناتی که رفسنجانی و خامنه‌ای در هفته‌های اخیر ایراد کرده‌اند، بدرغم آگاهی مردم از

ادامه از صفحه اول

آزادی خواه ترغیب کند. وی در خطبه‌های خود با اشاره مکرر به سخنان اخیر «رهبر»، زیرکانه کوشید ضمن سپردن کردن او، حمله به مخالفان خود و جناح راست را سامان دهد.

او از جمله گفت: «رهبر انقلاب گفتند اگر شرایط حرکت امام حسن و امام حسین را مقایسه کنید و بخواهید بدانید شرایط امروز کشور چگونه است، مطمئن باشید سیاست نظام، سیاست امام حسن نیست. سیاست ما امام حسین (تو بخوان یزیدی) است.»

به این ترتیب رفسنجانی کوشید به مخالفان خود بفهماند که جناح قدرتمندی از حکومت شمشیر را از رو بسته است و به منظور حفظ قدرت خود قصد دارد که راه سازش را برخورد و مخالفان خود ببندد. با مقایسه ۶۰ و نام بردن از لیبرال‌ها، کمونیست‌ها و مسائقی (مجاهدین)، وی عملاً نشان داد که اندیشه سرکوب دوباره‌ای را در سر می‌پروراند. این امر که وی عامداً، حتی یک بار نیز از خاتمی نام نبرد، نگران‌کننده است و این احتمال را که جناح راست، آینده‌ای چون بازارگران و بنی‌صدر را برای خاتمی در



مردم را به مقاومت در برابر...

ادامه از صفحه اول

خیال خام. اگر مردم از سال ۶۰ تا سال ۷۶، شانزده سال زمان نیاز داشتند تا با رأی میلیونی خود، جنبش اصلاح‌طلبی را آغاز کنند، باید هفت سال دیگر از جنگ و هشت سال سایه سنگین خمینی بر فکر و روح خود را پشت سر می‌گذاشتند. پس از آن نیز، خود «سردار سازندگی» با پرچم اصلاحات توانست مدتی کوتاه، برخی از مردم را بفریبد. مردم، این تجربه‌ها را پشت سر دارند، به اضافه دوره‌های پربارتر از دوم خرداد بدین سو، که در آن توهم‌ها به هر چه رنگ و بوی حکومت مذهبی می‌دهد به شدت فرو ریخته است. به آقای رفسنجانی اطمینان می‌دهیم که حتی اگر کودتای ۷۹ موفق شود، تا موج بعدی چندان طول نخواهد کشید.

لیک، اگر توطئه خائنه خامنه‌ای و رفسنجانی، پیشرفت مبارزه علیه استبداد را چند صباحی هم به عقب افکند، جای دریغ است. نباید گذاشت چنین شود. در موفقیت کودتای سیاه امسال، هنوز اما و اگرهای فراوانی است. همه چیز بدین بستگی دارد که اصلاح‌طلبان حکومتی از بزرگترین پشتوانه خود که نیروی لایزال مردم است، بهره‌گیرند یا نه. همه چیز بدین بستگی دارد که جیبه دوم خرداد در حکومت، میان هم‌پیمانی با امثال رفسنجانی و وفاداری به برنامه‌ای که از دوم خرداد ۷۶ تا ۲۹ بهمن ۷۸ با آن، اعتماد مردم را جلب کرده است، کدام را انتخاب کند.

انتظار آزادیخواهان از اصلاح‌طلبان حکومتی و در رأس آنان، رئیس‌جمهور، این است که مردم را به مقاومت در برابر کودتای خائنه ۵ اردیبهشت فرا خوانند. این مقاومت، الزاماً به قهر کشیده نخواهد شد. کوی دانشگاه را می‌توان شبانه به خون کشید، اما تظاهرات آرام میلیون‌ها نفر را نه. وقتی این سطور منتشر می‌شوند، ۲۴ ساعت بیشتر به پایان مهلت قانونی تبلیغات برای مرحله دوم انتخابات مجلس نمانده است. اما تا مناسبت بعدی، که سالگرد دوم خرداد است، دو هفته وقت باقی است. پیشنهاد ما این است که به سنت دو سال گذشته، نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی مردم را برای شرکت در بزرگداشت دوم خرداد فرا خوانند. جناح مسلط بر حکومت،

هیچ بهانه‌ای برای ممانعت از هر چه گسترده‌تر برگزار کردن این مراسم ندارد. شعارهای دوم خرداد، در این مراسم باید مورد تأکید مجدد قرار گیرد. آقای خاتمی باید در این گردهمایی سخنرانی کند و به مردم بگوید که جنبش دوم خرداد ادامه دارد. رئیس‌جمهور، اگر به قانونیت پایبند است، باید ماهیت غیرقانونی کودتا علیه مطبوعات را که با قوانین خود جمهوری اسلامی نیز به هیچ عنوان توجیه‌پذیر نیست، افشا کند.

در کنار بسیج مردم، اصلاح‌طلبان حکومتی اهرم‌های دیگری نیز برای مقابله با کودتا در دست دارند. وزارت ارشاد باید هر چه زودتر از انتشار روزنامه‌های جدید اصلاح‌طلب حمایت کند. نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس ششم باید جلسات خود را بدون اینک منتظر تشکیل مجلس شوند، برگزار کنند و پیشبرد لوابیح و طرح‌های اصلاحی را تدارک ببینند. رئیس‌جمهور و وزارت کشور باید به شورای نگهبان اتمام حجت دهند که مطابق قانون اساسی، مجلس باید حداقل ظرف دو هفته پس از انتخابات مرحله دوم، تشکیل شود.

روزنامه‌نگاران آزاده و شجاعی که در سال‌های اخیر، از ارکان اصلی جنبش اصلاح‌طلبی بوده‌اند، نباید تسلیم کودتا شوند. در کنار انتشار روزنامه‌های جدید، راه انتشار بولتن‌ها از طریق اینترنت باز است و می‌توان از این طریق، حداقل بخشی از آگاه‌ترین مردم را خطاب قرار داد.

چشم امید مردم هنوز به نیروهای اصلاح‌طلب در داخل حکومت دوخته شده است. این نیروها باید مسئولیتی را که بر دوش دارند، در یابند. «هر کس مبارزه کند، شاید شکست بخورد. هر کس مبارزه نکند، شکست خورده است.»

دادگاه محاکمه متهمان ترور حجاجیان در جهت انحراف پرونده تلاش می‌کند



بر اساس اخبار رسیده اکبر گنجی به زندان معتدین منتقل شده است و این خود نگرانی نسبت به امکان وجود توطئه علیه جان وی را افزایش داده است. برخی گزارش‌ها نیز از این حکایت دارند که این روزنامه‌نگار شجاع و آزادی‌خواه در زیر شکنجه شدید قرار گرفته است. اکبر گنجی با افشای عاملین قتل‌های زنجیره‌ای و «عالی‌جناب سرخ‌پوش» و «عالی‌جنابان فاکستری» (رفسختانی، فلاهیان و ریکران) مورد کین شدید تمامی‌گرایان جمهوری اسلامی قرار دارد.

بی‌پاسخ را بیشتر می‌کند.

درحاشیه نخستین جلسه دادگاه

■ سعید عسگر و عددهای از متهمان از ساعت نه و هفت دقیقه به زیرزمین و نمازخانه دادگاه انقلاب انتقال یافتند و یک ساعت بعد محاکمه آغاز شد.

■ سعید عسگر هنگام پاسخ به پرسش‌ها از چندین بزرگ دست‌نوشته‌ای که قبلاً تهیه کرده بود استفاده می‌کرد.

■ سعید عسگر در پاسخ به این پرسش رئیس دادگاه که چند تا فشنگ در داخل اسلحه بود شگفت‌زده گفت: مگر سلاح را باز کرده‌ام تا بدانم چند تا فشنگ در آن جای دارد. لازم به یادآوری است که سعید عسگر به عنوان ضارب اصلی محاکمه می‌شود و بنا به نوشته منابع موثق وی حتی خدمت سربازی انجام نداده و این که چگونه به تیم ترور راه یافته موضوعی است که باید روشن شود.

■ وقتی رئیس دادگاه از سعید عسگر پرسید آیا پیش از ترور حجاجیان با مقدمی دیدار، هماهنگی یا کاری کرده بودید، وی گفت: تا روز ترور من مقدمی را ندیده بودم.

دادگاه اهداف حدافل و حداکثر محافظه کاران، موازی دنبال می‌شود. هدف حدافل همان است که یونس وزیر اطلاعات بعد از دیدار به خامنه‌ای در نخستین واکنش بر زبان آورد. بنا به خواست خامنه‌ای متهمان باید «خودسر» و با «انگیزه شخصی» معرفی شوند و ارتباط آنان و شورای امنیت ملی مطرح شود. هدف حداکثر محافظه کاران را اولین بار زمانی که حجاجیان در حال اغما بود حمیدرضا ترقی از رهبری جمعیت مؤتلفه اسلامی طرح کرد و وی ترور حجاجیان را به اختلافات درونی جبهه مشارکت نسبت داد و حکیمی‌پور در همین رابطه دستگیر شد و به این ترتیب پای نهضت آزادی را به ماجرا کشاندند. کیهان، رسالت و صدا و سیما در گرماگرم مرحله دوم انتخابات برای پیشبرد اهداف انتخاباتی بخش‌هایی از ماجرا را برجسته می‌کنند که به جبهه مشارکت مربوط می‌شود. کیفرخواست دادستان با متهمان برای رسیدن به هر دو هدف پیش می‌رود. اما تلاش قاضی و دادستان و پاسخ‌هایی که متهمان می‌دهند ابهامات و سوالات

متهمان در اختیار سپاه پاسداران بودند فراموش کرده‌اند. هیچ‌کدام از آنان نمی‌خواهند بدانند در این یازده روز بین کسانی که امروز بر صندلی اتهام نشستند و فرماندهان حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران چه گذشت. آیت‌الله جنتی با متهمان، با فرماندهان سپاه و دهمه شهر ری چه ارتباطی دارد. موضوع اختلاف سپاه، وزارت اطلاعات و قوه قضائیه چه بود. چرا وزارت اطلاعات می‌گفت هنوز پرونده تکمیل نشده است. چرا مقدمی شکنجه شد. همان کسی که از طریق وی ماجرا به حکیمی‌پور از اعضای شورای شهر تهران و به نهضت آزادی نسبت داده می‌شود. و بسیاری پرسش‌های دیگر که بدون طرح آنها و درافتادن با سپاه پاسداران با پرونده ایتر و متهمانی که در اختیار دادگاه است سرخ‌پوش‌ها روشن نخواهد شد. سرخ‌پوش‌ها دست سپاه پاسداران است. رضایی و ذوالقدر در فرصتی که داشتند سرپل‌ها را قطع و سرخ‌پوش‌ها را کور کردند و متهمان را برای حضور در دادگاه آماده ساختند. اما علیرغم شکنجه توانستند مقدمی را به ادامه همکاری

از راس هرم قدرت و «جایگاه امن» بر جریان دادگاه نظاره می‌کنند از نخستین جلسه و از سازمان‌یگاران آن علیرغم ناشی‌گری‌هایی که مرتکب شدند، راضی هستند. پرده اول سناریو چنانچه آنان نوشته‌اند اجرا شده است. از نگاه آمران ترور، اگرچه حجاجیان هنوز زنده است و مرحله اول عملیات به قتل حجاجیان، آشوب سراسری و کودتای سپاه پاسداران منجر نشد اما مراحل بعدی طرح گام به گام پیش می‌رود. اصلاح‌طلبان حکومتی با بحران‌هایی که ایجاد شده چنان در تنگنا قرار گرفته‌اند که در شرایط کنونی دغدغه تعطیلی روزنامه‌ها و آمادگی برای شرکت در مرحله دوم انتخابات مجلس ششم توان آنان را گرفته، قادر به عرض اندام در صحنه دیگری نیستند و برای حفظ آرامش به پذیرش روند فعلی رسیدگی به پرونده تن داده‌اند.

دادگاه پرسش قاضی و دادستان از متهمان متوجه یافتن سرخ‌پوش‌ها نیست. کسی نمی‌خواهد از آمران ترور و چهره‌های پشت‌پرده صحبت کند. قاضی و دادستان یازده روزی را که

در یک اقدام شتاب‌زده و سوال‌برانگیز نخستین جلسه محاکمه متهمان ترور سعید حجاجیان برگزار شد. تقارن زمانی برگزاری اولین جلسه دادگاه با تعطیلی هفتم روزنامه‌های «دوم خردادی» و دستگیری روزنامه‌نگارانی که ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای و ترور حجاجیان را با شجاعت پیگیری می‌کردند برای مردم شک برانگیز است. مردم می‌پرسند آیا بین انتخاب زمان محاکمه، تعطیلی روزنامه‌ها و آغاز مرحله دوم انتخابات ارتباطی وجود ندارد. علت این هم‌زمانی و شتاب قوه قضائیه چیست. آیا در این دادگاه می‌خواهند عاملان اصلی و آمران ترور را به مردم معرفی کنند.

نخستین جلسه محاکمه نشان داد که قوه قضائیه در خدمت آمران و عاملان ترور است و دادگاه اخیر با هدف تکوین تلاش سازمان‌یافته برای ایجاد انحراف در مسیر رسیدگی به پرونده و پایگانی‌کردن آن تشکیل شده است. بدون تردید چهره‌های پشت پرده و آمران ترور حجاجیان که

«غیر خودی‌ها» از بازی بیرون!

ادامه از صفحه اول

انتخابات دوره دوم، عرصه...

ادامه از صفحه اول

است قربانی قدرت‌طلبی آنان شد. ۱۴ روزنامه را که مستقل، پیرو اصلاحات، توسعه سیاسی و مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی کشور بودند در فاصله ۳ روز تعطیل کردند. اقدامی که در تاریخ مطبوعات ایران در نوع خود کم‌سابقه است. آنان نتایج انتخابات تهران را هنوز هم نپذیرفته‌اند و به بهانه برگزاری کنفرانس برلین و با تحریک احساسات دینی مردم در کشور آشوب ایجاد کرده‌اند. روزنامه‌نگاران مستقل را یک به یک روانه زندان می‌کنند و برای ایجاد جو رعب و وحشت در خطبه‌های نماز جمعه تهران آگاهانه می‌گویند «اوضاع شبیه سال‌های ۵۸ تا نیمه سال ۶۰ است.

آنان در آستانه انتخابات قصد دارند با ایجاد حقیقتان و پلیسی پیشبرد اهداف خویش می‌باشند و این روزها در تعادلی حساس و شکننده باهم، روندها را هدایت و تعقیب می‌کنند.

تغییر اوضاع در کشور گاه با سرعتی باورنکردنی روی می‌دهد. اگر چند روز پیش به تحلیل شرایط کشور می‌پرداختیم، بدون شک به این احتمال که تمامی‌گرایان و خوسنت‌طلبان بتوانند لطامت شدیدی به نیروهای مقابل وارد کنند، پریها داده می‌شد، اما رویدادهای چند روز گذشته و آمادگی مردم در شهرهایی که انتخابات دوره دوم مجلس ششم را پیش رو دارند، به روشنی نشان می‌دهد که «تلاش خامنه‌ای و دیگر اقتدارگرایان برای ایجاد شکاف در صفوف نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب سترون می‌ماند».

مهرانگیز کار...

ادامه از صفحه اول

و بی‌وقته‌شان از حقوق پایمال شده زنان ایران است. سابقه خانم کار چه به عنوان روزنامه‌نگار و

فراهم کردن شرایط از رویستن شمشیر هاست. اما مردم آگاه‌تر و باتجربه‌تر از آن هستند که به دشمنان آزادی فرصت دهند که بازی مطلوب خود را بر جامعه تحمیل کند. مردم در ۲۲ خرداد، ۲۹ بهمن و حتی ۲۲ بهمن سال ۵۷ نشان دادند که بدون توسل به قهر می‌توان بر ستایشگران آتش و گلوله پیروز شد به شرط آن که در جبهه مدافعان آزادی برخی از جریان‌های ناپیگیر با چماق بیماری «توده‌گرایی» و «پوپولیسم» (روزنامه هم‌میهن - ۱۸ اردیبهشت) مساع یکپارچگی و اتحاد مردم نشوند. ۱۶ اردیبهشت فرصت دیگری است برای عقب نشاندن دشمنان آزادی و هموار کردن راه جنبش اصلاح‌طلبی ۱۶ اردیبهشت باید تداوم حرکت تاریخی ۲۹ بهمن باشد. هدف جنبش اصلاح‌طلبی از شرکت در انتخابات ۱۶ اردیبهشت فقط کسب اکثریت در مجلس و مجلس به عنوان تمام جنبش اصلاح‌طلبی نیست. مجلس سنگری است که نباید به دشمنان آزادی واگذار کرد. هر سنگری که ستایشگران استبداد و ولایت فقیه در آنجا کمین کنند باید به تسخیر درآورد.

در روز ۱۶ اردیبهشت آن کاندیدا و کاندیدای آن حزبی شایسته اعتماد مردم است که همین امروز در جبهه مبارزه برای آزادی، آزادی روزنامه‌های تعطیل شده، آزادی روزنامه‌نگاران، لغو قوانین ضد مردم‌سالاری دوش به دوش مردم بزمند.

حقوق‌دان و چه به عنوان یکی از مدافعان حقوق زنان در ایران که کتاب‌ها و مقالات متعددی را نیز در این زمینه به رشته تحریر در آورده از یکسو و فهرست کتاب‌هایی که انتشارات روشنگران یعنی همان انتشاراتی

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

تعطیلی روزنامه‌ها را

محکوم می‌کنیم

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت روز دوشنبه پنجم اردیبهشت اطلاعیه‌ای در مورد توقیف روزنامه‌ها در ایران منتشر کرد. متن این اطلاعیه به قرار زیر است:

روزنامه‌های فتح و عصر آزادگان و دوهفته‌نامه ایران فردا را تعطیل کردند. تعطیلی روزنامه‌ها به دنبال سخنان خامنه‌ای و حملات تند و بی‌سابقه وی به مطبوعات مستقل و منتقد صورت گرفت. در چند روز اخیر لطیف صفری مدیر مسئول روزنامه لغوم‌تپا شده نشاط، اکبر گنجی روزنامه‌نگار شجاع و افشاگر بانده مافیای قدرت و ثروت، روانه زندان شدند. برای عمادالدین باقی پرونده سنگین تشکیل داده‌اند تا وی را محاکمه و محکوم کنند. سخنران شرکت‌کننده در کنفرانس برلین را به بازپرسی فراخواندند.

همراه با این اقدامات، مخالفین اصلاحات موج وسیعی را در سراسر کشور علیه مطبوعات مستقل و منتقد، کنفرانس برلین و علیه اصلاحات سیاسی راه انداخته‌اند و مرتباً نهادهای ارگان‌های وابسته به جناح اقتدارگرا و خوسنت‌طلب اعلامیه صادر می‌کنند، تظاهرات راه می‌اندازند، بازار تعطیل می‌کنند و جو رعب و ترس می‌آفرینند. قصد آن‌ها بستن تمام روزنامه‌های مستقل و منتقد که در طی سه سال اخیر در صف مقدم مبارزه علیه اقتدارگرایان و خوسنت‌طلبان قرار داشتند، دستگیری چهره‌های مبارز اصلاح‌طلبان و سرانجام متوقف کردن اصلاحات و بازگشت به شرایط سیاسی قبل از دوم خرداد است.

اصلاحات در کشور ما عمیقاً ریشه در الزامات رشد جامعه دارد و جنبشی است ریشه‌دار و عمیق. اقدامات مخالفین اصلاحات هرچند در کند کردن آن می‌تواند مؤثر افتد ولی قادر نخواهد بود آن را متوقف کند. ما تعطیل روزنامه‌ها و نشریات مستقل و منتقد را محکوم می‌کنیم و از همه نیروهای آزادیخواه و اصلاح‌طلب می‌خواهیم در مقابل یورش همه‌جانبه ارتجاع بایستند، پرچم اصلاحات را افراشته نگاه دارند. خواست ما این است که نیروهای آزادیخواه در خارج از کشور به یاری روزنامه‌نگاران آزادیخواه و اصلاح‌طلب کشور برخیزند و صدای اعتراض خود را علیه بستن روزنامه‌ها بلند کنند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۹

حاضر به تعیین وثیقه هم نشده و آنها را به زندان فرستاده‌اند. قوه قضائیه برای کاظم کردوانی و یوسفی اشکوری نیز پرونده‌های قطوری گشوده است که به محض بازگشت برای دستگیری آنان اقدام کند.

که خانم لاهیجی مسئولیتش را به عهده دارد از دیگران نیستند که «جرم‌هایی» نیستند که محافظه کاران و زن‌ستیزان جمهوری اسلامی به راحتی از آنها چشم‌پوشی می‌کنند. بی‌سبب نیست که برای آزادی موقت این دو

پیام شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت روز اول ماه مه

اول ماه مه، روز جهانی کارگر را با اعتراض علیه تهاجم به اصلاحات سیاسی گرامی داریم!

برای مجلس ششم به این نکته، باید در برنامه‌های دولت و مصوبات مجلس ششم بازتاب روشنی داشته باشد. استبداد ولایت‌فقیه‌ی سد مقدم اصلاحات در جامعه ماست و تحول جاری در کشور مشخصاً این سد را نشانه رفته است. موفقیت در این مبارزه مستلزم همبستگی عمومی است. شما کارگران و زحمتکشان در اعتراضات گسترده‌تان در سال گذشته در شرایط کار، به قانون ارتجاعی کار، به اخراج‌ها، به بیشترین ظرافت و آمادگی همبستگی را نشان داده‌اید. روز کارگر را به روز همبستگی کارگری برای طرح مطالبات برحق خود، و به روز همبستگی عمومی برای اعتراض به تهاجم علیه اصلاحات سیاسی، تسویف مسطوبات و بازداشت آزادی‌خواهان تبدیل کنید.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
اردیبهشت ۱۳۷۹

اقتصادی را، خاصه در اوضاع امروز کشورمان، سخت به هم وابسته و در هم تنیده می‌داند. پیشبرد اصلاحات سیاسی، در حالی که ده‌ها میلیون زحمتکش میهنمان با مسئله نان شب دست به گریبانند، نه ممکن است و نه مطلوب؛ از سوی دیگر انجام اصلاحات اقتصادی با «مشت آهنین» و بدون فراهم آوردن امکانات مشارکت مردم در امور خویش و در امور جامعه نیز، به گواهی تجربات بسیار، راه به مطلوب نخواهد برد. خواسته‌های کارگران برای لغو معافیت کارگاه‌های تا پنج نفر شاغل از شمولیت قانون کار و تامین اجتماعی، برای افزایش حداقل حقوق ماهانه به بالاتر از خط فقر، برای تامین حق تشکیل اتحادیه و سندیکاهای مستقل کارگری، برای جلوگیری از اخراج خودسرانه آنان توسط کارفرمایان، خواسته‌های به حق و تاخیر ناپذیرند. وقوف نیروهای طرفدار اصلاحات سیاسی، خاصه نیروهای درون حکومت و نمایندگان اصلاح طلب منتخب

سیاسی را سد کنند. تصویب قانون مذکور توسط همین نیروها به روشنی پرده از نیرنگ اینان و مخالفتشان با بهبود اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور به نفع عموم مردم، به نفع شما زحمتکشان را به کنار می‌زند. هم این نیروها هستند که امروز تهاجم سنگینی را علیه اصلاحات سیاسی و حدودی از آزادی‌های به دست آمده سامان داده‌اند و با تعطیلی بسیاری از روزنامه‌ها و مطبوعات مدافع تغییرات و بازداشت تعدادی از پیکارگران راه اصلاحات و آزادی، بخشی از نقشه وسیعشان را برای بازگرداندن کامل وضع به روال روزهای پیش از ۲ خرداد ۷۶ به اجرا گذاشته‌اند. اینان اگر با مقاومت عمومی روبرو نشوند به پیشرویشان علیه دستاوردهای مبارزه آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه مردم ادامه خواهند داد.

کارگران و زحمتکشان ایران!
شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
(اکثریت) راه اصلاحات سیاسی و اصلاحات

بی‌حقوقی شما برای ایجاد تشکلهای خودی مدافع منافع شما در مبارزه سنگینی که برای تحقق خواسته‌هایتان دارید، نیز هست. مصوبه مجلس شورای اسلامی دوره پنجم در آخرین روزهای سال گذشته، که به موجب آن واحدهای اقتصادی دارای ۵ نفر شاغل، یا کمتر، از شمول قانون کار معاف شده‌اند، دستبرد دیگری از جانب نیروهای محافظه‌کار و ارتجاعی به حقوق و به زندگی شما بود. نیروهایی که قانون مذکور را به تصویب رساندند همان‌هایی هستند که در سال‌های اخیر به دروغ از لزوم سر و سامان دادن به وضع اقتصاد و اولویت اصلاحات اقتصادی نسبت به اصلاحات سیاسی سخن گفته‌اند. در مبارزه امیدبخشی که امروز در کشور ما بین اصلاح‌طلبان و آزادی‌خواهان از سویی و محافظه‌کاران از سوی دیگر جریان دارد، محافظه‌کاران شعار «اول اصلاحات اقتصادی» را پیشه کردند تا مگر بتوانند راه اصلاحات

کارگران و زحمتکشان ایران!
شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اول ماه مه، روز جهانی کارگر را به شما تبریک می‌گوید و برایتان آرزوی رسیدن به زندگی انسانی و برخورداری از نعمات آن را دارد. سازمان ما اطمینان دارد که شما در نتیجه مبارزات مستحدهانه و پیگیرتان به این خواسته‌های برحق خواهید رسید.

کارگران و زحمتکشان!
نگاهی به تمام دوران پس از انقلاب، همچون پیش از آن، نشان‌دهنده تشدید مداوم فشار اقتصادی و محدودیت‌های دم‌افزون ناشی از بحران مزمن اقتصادی کشورمان بر حیات شمسات. این فشارها و محدودیت‌ها در سال گذشته نیز بصورت اخراج‌های وسیع از واحدهای تولیدی، کاهش باز هم بیشتر قدرت خرید و تشدید تورم، تعویق پرداخت دستمزد و... زندگی را بر شما دشوارتر کردند. نگاه به دوران پس از انقلاب همچون نشان‌دهنده مداوم

حشمت رئیسی:

از آن پس آنها توانستند آسمان باز و خورشید را در طول روز ببینند

معاهده زیر توسط رفیق صادق کارگر از سوی کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با رفیق حشمت رئیسی انجام شده است. رفیق حشمت رئیسی از فعالین سندیکای ننگران ایران بوده و از همکاری کمیسیون ارتباطات سندیکائی می‌باشد.

پرستی: روز جهانی اول ماه مه و یا به تعبیری دیگر عید کارگران چگونه نفلته بست و به یک جنبش عظیم بین‌المللی تبدیل شد؟

حشمت رئیسی: روز اول ماه مه ۱۸۸۶ حدود ۳۵۰ هزار نفر از کارگران آمریکا، کار را متوقف کردند و ۱۱۵۶۲ واحد تولیدی را فلج کردند تا سرمایه‌داران و دولت را مجبور کنند که هشت ساعت کار در شبانه‌روز را به عنوان حقی انسانی به رسمیت بشناسند. کارگران در این نبرد پیروز شدند و دیگر در تاریکی صبح از خانه بیرون نمی‌رفتند و در تیرگی شب به خانه باز نمی‌گشتند. از آن پس آنها توانستند آسمان باز و خورشید را در طول روز ببینند. گل‌ها را در پرتو خورشید تماشا کنند و با کودکان خود در بیداری روبرو شوند، فرصت فکر کردن داشته باشند و خود را انسانی بیابند که حق برخورداری از نعم مادی و معنوی را داراست. گرچه این جنبش بشردوستانه کارگران با خشونت و بیرحمی سرمایه‌داران مواجه گشت، اما پیروز شد. و قانون هشت ساعت کار در شبانه‌روز به کرسی نشست و انعکاس جهانی یافت. جلسه اول بین‌الملل دوم به منظور همبستگی و اتحاد تمام کارگران جهان روز اول ماه مه را روز عید و همبستگی کارگران نامید و خواستار شد که همگان در این روز دست از کار بکشند و اراده واحد خود را برای زندگی انسانی به نمایش گذارند.

با توجه به اینکه اندیشه انترناسیونالیستی ریشه عمیق و مسترده‌ای داشته چرا در مقابل اندیشه انترناسیونالیست پرولتاری، اتحاد کارگران جهان و نظریه دولت واحد جهانی کارگران و زحمتکشان از سوی سرمایه‌داران و حامیان آنان عکس‌العملی خصمانه پیش گرفته شد؟

باید گفت که سرمایه‌داری از بدو پیدایش بنا بر جوهر و ذات استثمارگرانه خود به منظور بدست آوردن حداکثر سود، نه تنها با رشد تکنیک و تشدید آهنگ کار درجه استثمار را بالا می‌برد، بلکه با اتکا به انباشت سرمایه و تکنیک تعرض خود را برای تسلط بر جهان بر بنیادی محکم استوار کرد. انگلستان با اتکا به نیروی بخار و کشتی‌های توپدار بر ۴۴ میلیون کیلومتر مربع مسلط گردید. تا جائیکه گفته می‌شد آفتاب در امپراطوری بریتانیای کبیر غروب نمی‌کند. این موقعیت برتر پس از جنگ جهانی دوم به آمریکا منتقل شد و تاکنون ادامه



می‌فروختند تا صنایع ناسیونالیست انگلستان از پنبه ارزان برخوردار باشند. و قبل از اینکه مارکسیستی در ایران فعالیت خود را آغاز کرده باشد، در کرمان سی هزار چشم را از حدقه در می‌آوردند و هر تنگ از جمجمه مخالفان، مناره ساختن، فرهنگ سیاسی مسلط جامعه ایران بود. این دوستان می‌خواهند این امر را به طور ضمنی ترویج و تبلیغ کنند که علت ستم و خشونت و بی‌عدالتی هرچه باشد، هرگز نه سرمایه‌دار مستقر است و نه مناسبات سرمایه‌داری، بلکه همیشه تخلفی از جایگاه الهی و مقدس مالکیت صورت پذیرفته است. این دوستان با دریافتی ناسفته، آشکارا معجول و تقریباً مذهبی در راهی قدم می‌گذارند که بنا بر آن، وجود دو دنیای شمال و جنوب، فقر چندین میلیارد نوع بشر، گرسنگی و مرگ انبوه کودکان، هرگز به حساب برنامه مقدس خدایان سرمایه و بازار گذاشته نشود. بلکه ناشی از مداخله انسان‌های بد نیت، خشونت طلب و پنهانکار یعنی کمونیست‌ها، سندیکالیست، تروریست‌ها، فرسودگان سرود مخدر، مسلمانان متعصب، فمینیست‌ها و طرفدار آشوب طلب محیط زیست و غیره و یا حاصل بی‌لیاقتی تاریخی و ژنتیک برخی از ملت‌های بی‌فرهنگ تلقی گردد. اگر سرخ این پیش نژادگرایانه را که قربانیان خشونت را به‌شماره خشونت طلب معرفی می‌کنند، پیگیری کنیم با سرعتی بیش از تصور، به همان درک قدیمی «دانشمندان» و «اندیشمندان» نازی می‌رسیم که معتقد بودند، کمونیست‌ها و یهودیان و اسلاوها و سندیکالیست‌ها، مناسبات تمام ناسامانی‌های جوامع «متمدن» هستند.

به این دوستان که با فرهنگ مذهبی و عارفانه علاقه‌مندی بیشتری نشان می‌دهند باید گفت: وقتیکه هایل قبایل را کشت و فرهنگ خشونت آغاز شد، چه این قربانیان بزرگ هنوز متولد نشده بودند تا مروج فرهنگ خشونت باشند.

آیا تبلیغ مبارزه طبقاتی، تبلیغ خشونت نیست؟
باید گفت که تاریخ مبارزه طبقاتی تنها تاریخ پیروزی‌های طبقه کارگر آنهم از طریق خشونت نیست. بلکه تاریخ پیروزی‌های مسالمت‌آمیز، شکست‌های خونین و سازش‌های اصولی و غیراصولی و حتی تاریخ برخی انحرافات و خیانت‌ها نیز هست. شکست‌های خونین و وخیم کارگران در مقابله با فاشیسم در آغاز کار و پیروزی بر ماشین جنگی فاشیسم در چارچوب مبارزه طبقاتی معنا پیدا می‌کند.

هیچکس نمی‌تواند مبارزه کمونیست‌ها و کارگران را در مقابله با فاشیسم، نژادپرستی، استعمار و بی‌عدالتی را هرچند که در آن

باید توجه داشت که ۹۰ درصد بنگاه‌های صنعتی کشور کمتر از ۶ نفر کارکن دارند (میانگین کارکنان بنگاه‌های صنعتی کشور ۴/۶ نفر می‌باشد) و اگر واحدهای خدماتی را به این مجموعه اضافه کنیم، این سهم به بیش از ۹۰ درصد افزایش می‌یابد.

بدین ترتیب بین بیش از دو میلیون و هشتصد هزار کارگر و حدود یک میلیون و پانصد هزار کارفرمای کارگاه‌های کوچک، قانون جنگل حکفرما می‌شود. وقتی که قوه مقننه در سکوت اصلاح‌طلبان مروج هرج و مرج می‌شود و قوه مجریه اصلاح‌طلبان بی‌تفاوت باقی می‌ماند. طبقاً کارگران به صداقت اصلاح‌طلبان و پایبندی آنان به سیاست‌ها و شعارهایشان تردید و قانون‌گرایی و حکومت قانون آنان را عوام‌فربانه ارزیابی می‌کنند. اگر اصلاح‌طلبان به قانون‌گرایی بساور داشتند می‌توانستند از طریق آستراکسیون مجلس را از آکشریت پسندانزد و مانع تصویب آن شوند. اینسان در مورد لایحه ننگین مطبوعات نیز اینگونه عمل کردند.

بدین نحو نشان دادند که نه آزادی‌خواه پیگیر هستند و نه قانون‌گرای معتقد و نه اصلاح طلب دمکرات. آنها در هر گام که ارتجاع به پیش گذاشت حتی بدون مقاومت اصولی عقب‌نشینی کردند و اگر نیروی نظیر دانشجویان، حزب ملت ایران، روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران مستقل مقاومت کردند، آنها را تنها گذاشتند و «غیرخودی» ارزیابی کردند و تا در زندان با نگاه‌های شرمگین آنها را بدرقه کردند.

بخت اصلاحات و جامعه مدنی کماکان داغ است و قانون‌کرانی بنباه ستون تحقق اصلاحات و جامعه مدنی از طرف اصلاح‌طلبان حکومتی تبلیغ می‌شود، و همزمان لایحه ضدکارگری به تصویب می‌رسد. تا چه حد می‌توان به این شعارها باور داشت؟

قطعه‌نامه نهایی چهاردهمین کنگره فدراسیون سندیکائی جهانی، دهلی نو (۲۵ - ۲۸ مارس ۲۰۰۰)

اطلاعیه دهلی نو، توان هزاره

اما، ما دلایل فراوانی داریم تا باور کنیم که جهان در برابر یک مرحله جدید توسعه قرار دارد. اعتقاد ما نه فقط بر این پایه قرار دارد که روشنایی از تاریکی بهتر می‌باشد و هستی بر نابودی ترجیح دارد.

شناختها و تجارب انسانی روابط متقابل و قابل درکی را به وجود آورده است تا خلق‌ها و جوامع را در سطح کیفی که قبلاً وجود نداشته، دور هم گرد آورده و متحد سازد.

رشد سریع تولید، بر پایه اکتشافات علمی نو، یک عکس‌العکس زنجیره‌ای دانشی را بوجود آورد و موجب پتانسیل جدیدی شده است که می‌تواند نیازهای اساس انسانی هر فرد را تامین کرده و کیفیت زندگی لازم را تامین کند.

به همین جهت، زحمتکشانی که اکثریت عظیم می‌باشند، بر آنند که همه توان خود را در کنار همه خلق‌ها، زنان و مردان به کار اندازند و یک زندگی و آینده بهتری را بوجود آورند. □

پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای به همه این مسائل به‌دهند. اما برعکس، آنها شاهد فقر عظیم، بیکاری و طرد از جامعه جدایی عمیق تر بین ثروتمندان و محرومین می‌باشند. استثمار ادامه دارد و همچنین تجاوز به حقوق بشر حاکمیت منافع خودکامه عده‌ای علیه دیگران، به زبانی دیگر، محتوای هستی در این جهان، بار دیگر، مانند صدها سال گذشته، مورد سؤال قرار گرفته است.

علاوه بر این، تلاش‌های فراوانی گسترش یافته‌اند تا بتوانند مواضع و خودکامگی قدرت‌مندان بزرگ و ثروتمندان را تقویت کند. آیا می‌توان ارزش‌های واقعی زندگی را کنار گذاشت و نظم دیگری که بر پایه تصورات و آیات بی‌اعتبار قدیم باشد، مستقر کرد؟ آیا می‌توان تاریخ را واژگون کرد؟ اکنون در هزاره جدیدی گام می‌گذاریم، جهان در برابر آینده نامطمئن قرار دارد.

در آغاز قرن جدید و هزاره آن، انسان‌ها و بشریت در مواجهه با تغییرات عظیمی قرار گرفته‌اند. برای اولین بار، خلق‌های جهان خود را به مشابه یک مجموعه تفکیک‌ناپذیر، می‌نگرند. اما آنها خود را ناتوان می‌بینند که تضادهای حل‌کرده و بر سدهایی که موجب تفرقه آنان گردیده و مانع از تامین امنیت مشترک و آینده آنان می‌شود، فائق آیند.

خلق‌های جهان، به توان خلاق خود به منظور تامین نیازهای مورد نظر آگاه‌اند. اما بطور دائم آنها مبارزه می‌کنند برای حق حیات و حق زیست روزمره خود، در حالی که از پای در می‌آیند.

با توجه به هویت خود، بشریت درمی‌یابد که آزادی و برابری و عدالت مورد نیاز آنان زیر پای گذشته شده است. بمنظور بهره‌مندی از دستاوردهای عصر جدید، خلق‌ها و جوامع جهان در تلاش آنند تا

به مناسبت برگزاری

چهاردهمین کنگره فدراسیون جهانی «اف. اس. ام»

(دهلی نو، ۲۳ - ۲۸ مارس ۲۰۰۰)

و شرکت نمایندگی کمیسیون ارتباطات سندیکائی در آن

مصاحبه «کار» با حسین نظری

مسئول کمیسیون ارتباطات سندیکائی ایران

○ نشریه کار: با تشکر از امکانات، بطور اختصار در

مورد فدراسیون سندیکائی جهانی «اف. اس. ام» و رابطه آن با کمیسیون ارتباطات توضیحی بدهید.

● حسین نظری: در سال ۱۹۴۴، به منظور ایجاد یک سازمان سندیکائی بین‌المللی تدارکاتی دیده شد و در ۱۳ اکتبر همان سال این سازمان در پاریس بوجود آمد و «س. ژ. ت» فرانسه یکی از بنیان‌گذاران اصلی آن بوده است. نماینده شورای اتحادیه مرکزی کارگران ایران هم در این نشست شرکت کرده و تاکنون هم به عنوان عضو رسمی در فعالیت‌های «اف. اس. ام» شرکت می‌کند و آنهم تحت عنوان کمیسیون ارتباطات سندیکائی ایران. باید اضافه کنم که طی سال‌های متبادی، نماینده سازمان ما از اعضای رهبری «اف. اس. ام» هم بوده است، از جمله مرحوم علی جواهری، شاعر رئالیست معروف و پایه‌گذار شورای اتحادیه مرکزی. اهداف اولیه فدراسیون سندیکائی جهانی عبارت بود از:

- ایجاد اتحادیه سندیکاهای جهان، بدون توجه به ملیت، نژاد و تمایلات سیاسی و مذهب
- مبارزه علیه استثمار و برای شرایط زندگی مناسب
- مبارزه برای از بین بردن سیستم استثماری و عقب‌ماندگی اقتصادی
- به عهده گرفتن نمایندگی زحمتکشانی برای دفاع از منافع آنان در سطح جهان و در تماس دائم با سازمان ملل متحد و در سیاست بین‌المللی
- برای نیل به این اهداف، مبارزات وسیعی به منظور همبستگی، در همه قاره‌های جهان، سازمان‌دهی شود، به منظور تامین آزادی و رفاهی از استثمار بی‌رحمانه
- در سال ۱۹۴۹، انشعابی در «اف. اس. ام» به وجود آمد که جنبه منفی برای مجموعه جنبش سندیکائی جهان داشته است. ناکامی و شکست کشورهای شرقی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و آثار آن بر روی جنبش سندیکائی، ضربه سنگینی بود برای «اف. اس. ام».
- در دوازدهمین کنگره «اف. اس. ام» در مسکو، نوامبر ۱۹۹۵، مسائلی مربوط به تحول فعالیت «اف. اس. ام» مطرح گردید و بخصوص بر ضرورت یک «اف. اس. ام» واقعاً مستقل تأکید شد. کنگره تصمیم گرفت که تدارکات لازم به منظور نوسازی یک سازمان سندیکائی واقعاً مستقل فراهم کند. پس از چهار سال بحث‌های مقدماتی، سرانجام کنگره سیزدهم در دمشق برگزار گردید. در جریان بحث‌های تدارکاتی، ۲ کمیتری عمده در درون «اف. اس. ام» وجود داشت:

- ۱ - نوسازی و ایجاد تحولات عمیق،
- ۲ - طرز تفکر و شیوه‌های گذشته با حفظ ساختار گذشته.
- کمیسیون ارتباطات سندیکائی ایران، نظریات خود را در راستای سمگتری اول تنظیم کرده و آن را در اختیار کمیسیون تدارکاتی کنگره قرار داد که مضمون آن را می‌توان در ۳ زمینه خلاصه کرد: ۱- دمکراسی، ۲- استقلال سندیکائی، ۳- نقش و تحولات تکنولوژی در ساختار سندیکائی.
- لازم به یادآوری است که نقش «س. ژ. ت» فرانسه در دفاع از این نظریه اساسی بوده است. پس از یک سلسله بحث‌های گسترده در باره چگونگی نوسازی در «اف. اس. ام»، اساسنامه جدیدی تنظیم و تصویب گردید که انعکاسی بود از اختلافات در نگرش‌ها و بینش‌های موجود در میان شرکت‌کنندگان در کنگره. بطور کلی می‌توان گفت که «اف. اس. ام» برای نوسازی خود راهی بفرنج و طولانی در پیش داشته و دارد. امسا، «اف. اس. ام» همیشه به آرمان طبقاتی خود یعنی بر دفاع از منافع زحمتکشانی جهان عمیقاً پایبند می‌باشد، با وجود آنکه برای تغییر و تحولات ساختار خود و دیدگاه نوین

نقش اتحادیه کارگری در زندگی اجتماعی کارگران

در نشریه فصل سبز مطلبی تحت عنوان «نقش اتحادیه کارگری در زندگی اجتماعی کارگران» به قلم آقای «حسین اکبری» به چاپ رسیده که در زیر بخشی از آن را تحت همین عنوان می‌خوانید.

از زیبایی فعالیت اتحادیه‌های کارگران ایران از ابتدای شکل‌گیری اولین اتحادیه کارگری به سال ۱۲۸۵ توسط کارگران یک چاپخانه کوچک و گسترش دامنه آن در سال ۱۲۹۵ به سایر واحدهای اقتصادی کشور و سرکوب آنها توسط رضاشاه و شکل‌گیری مجدد آنها در دوران پهلوی دوم و تأثیرات آن بر جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق و هدایت جنبش قانون کار تا تصویب آن در سال ۱۳۲۸ و مبارزات آن با دولت‌های دست‌نشانده و سرکوب فعالیت اتحادیه‌های بعد از کودتای

آمریکائی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و رویش مجدد فعالیت اتحادیه‌های بعد از تصویب مجدد قانون کار پیشنهادی اقبال توسط مجلسین سنا و شورا در سال ۱۳۳۷ و ادامه فعالیت و حیات اتحادیه‌ها تا انقلاب ۱۳۵۷ و همچنین بررسی علل مختلفی که منجر به ضعف و رخوت جنبش اتحادیه‌های در ایران شده تاکنون، مستلزم مطالعه دقیق و بی‌طرفانه‌ای است که از حوصله این نوشتار خارج است اما ادامه بحث نیازمند یک نتیجه‌گیری و استنتاج کلی است که محورهای آن عبارتند از:

- ۱ - موجودیت و پایداری اتحادیه‌های کارگری در کشورهایی که دولت‌ها و همچنین اقتصادشان وابسته به کشورهای متروپل است، همواره جهت حفظ منافع کشورهای متروپل آسیب‌پذیر است و این موضوع در ایران هم به واسطه حضور انگلیس در دوران تسلط آنها بر صنعت نفت و سایر امور اقتصادی تا قبل از کودتا انجام گرفته و هم به طور مشترک توسط انگلیس و آمریکا در دوره کودتا در جهت تثبیت رژیم کودتا و هم به وسیله آمریکائیان در دوران گسترش نفوذ آمریکا تا مقطع انقلاب.
- ۲ - به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی کشورمان و هم‌زمانی پیدایش و شکل‌گیری فعالیت اتحادیه کارگران ایران با رویدادهای منطقه‌ای و جهانی نیمه اول قرن بیستم یعنی ایجاد کشور سوسیالیستی در همسایگی ایران و تقابل و رویارویی دو نظام امپریالیستی و

اکثریت آرای مخالف به عضویت خانه کارگر داد. بدین ترتیب، نقش خانه کارگر در افکار عمومی جهان بیشتر برملا گردید و از طرف دیگر هویت تاریخی و طبقاتی کمیسیون ارتباطات سندیکائی ایران، بار دیگر مورد پشتیبانی جنبش سندیکائی جهان قرار گرفت. اما در کنگره اخیر، خانه کارگر حاضر نشد که به عنوان میهمان شرکت کند، زیرا بار دیگر برابر سخنرانی کمیسیون ارتباطات و افشاکاری آن، بیشتر رسوا می‌شد. □



اتحادیه‌ای و قوانینی که موجب تثبیت و پایداری اتحادیه می‌گردد کم‌اطلاع بوده و متأسفانه این ضعف هنوز هم باقی است.

۸ - اقتصاد متکی به نفت و موضوع توسعه‌یافتگی در صنعت و کشاورزی و سایر رشته‌ها و گسترش صنایع مونتاژ موجب بی‌تفاوتی در تربیت نیروهای کار و بی‌توجهی به خلاقیت‌ها و استعداد‌های کارگران گردیده است.

۹ - در تولیدات فرهنگی جامعه ایرانی به فرهنگ کار بهای لازم داده نشده و به آموزش‌های کاربردی در مدارس، دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها، توجه جدی نشده است. در سازمان‌های آموزشی فنی - حرفه‌ای و هنرستان‌ها، اساساً هیچ‌گاه به مسئله روابط کار به عنوان نیاز آموزشی توجه نشده است.

۱۰ - ابهامات در قوانین کارگری که تاکنون تصویب و بعضاً اجرا شده است موجب کاهش نقش اتحادیه‌های کارگری در زندگی اجتماعی - اقتصادی کارگران بوده است. این ابهامات در قانون کار مصوب جمهوری اسلامی نیز با توجه بیشتر به نوع وابسته و گرم و ایدئولوژیک -

مراسمی آن (شوراها اسلامی کار) نقش اتحادیه‌ها (انجمن‌های صنفی) و نمایندگان کارگران را کم‌رنگ و فرعی جلوه می‌دهد. علیرغم پذیرش انجمن صنفی و قانونی مربوطه، آن چه بیشتر در مرکز توجه قرار گرفته و جهت ایجاد آن آیین‌نامه‌های چگونگی و حدود و وظایف و اختیاراتش توسط شورای عالی کار تهیه شده و به تصویب هیئت وزیران رسیده است، شورای اسلامی کار می‌باشد؛ حتی در مواد ۱۵۷ و ۱۵۸ قانون کار این برتری برای شورای اسلامی کار به صراحت در نظر گرفته شده است. □

سوسیالیستی و تأثیرات آن بر کشور ما، جنگ جهانی دوم و ارزش موقعیت ایران برای متفقین، رشد جنبش استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه ملی در ایران بعد از جنگ و موضوع ملی شدن صنعت نفت بخش عمده فعالیت‌های اتحادیه‌های متأثر از این شرایط، بیشتر سیاسی بوده و کمتر به مسائل صنفی توجه داشته است و به همین جهت همواره مورد سرکوب قرار گرفته و از ادامه فعالیت مستمر بازمانده است.

۳ - نظام سرمایه‌داری در ایران متکی بر دیکتاتوری و استبداد بوده و هیچ‌گاه به اصل مشارکت مردم در عمل پایبند نبوده است و در شرایط خاص برای مهار جنبش کارگری در جهت تشکیل اتحادیه‌های کارگری از بالا اقدام نموده است.

۴ - محافل سرمایه‌داری در ایران به دلیل شکل‌گیری ناموزون سرمایه‌داری در فرایند تغییر ساختار اقتصادی - اجتماعی فتودالی به سرمایه‌داری، همواره متأثر از فرهنگ پیشین عمل کرده است و درک درستی از شکل‌گیری و روند رشد اتحادیه‌های کارگری و تأثیرات آن بر روی رشد منطقی و معقول جامعه نداشتند.

۵ - جنگ تبلیغاتی نابرابر نمایندگان سیاسی سرمایه‌داری در ایران علیه فعالان صنفی اتحادیه‌ها و دادن نسبت‌های ناروا به کارگران با استفاده از حساسیت‌های ملی و مذهبی توده کارگری کشور و تحریک کارگران علیه یکدیگر و علیه اتحادیه‌های صنفی به عامل بازدارنده در رشد فعالیت اتحادیه‌های تبدیل گردیده است.

۶ - محافل و احزاب سیاسی در ایران نیز درک درستی از اتحادیه‌های مستقل کارگری نداشته و رفتار آنها سبب تقویت اتحادیه کارگران نگردیده است و اتحادیه‌ها غالباً به عنوان نهادی وابسته عمل کرده‌اند.

۷ - کارگران نسبت به تداوم فعالیت

تهاجم اقتدارگرایان و مقاومت جنبش اصلاح طلبانه

بهروز خلیق

تور سعید جباریان و بحران‌سازی مخالفین اصلاحات سیاسی در کشور، شیرینی پیروزی در انتخابات دوره ششم مجلس شورا را در دهان مردم تلخ کرد. آنها از شکست مفتضحانه در انتخابات بویژه از نفرسی آمدن رفسنجانی (آنهم با تقلب) شوکه شدند. مخالفین روی رفسنجانی بعنوان رئیس مجلس آتی و ایجاد ائتلاف بر پایه او حساب باز کرده بودند، اما مردم این بار هم محاسبات و نقشه‌های آنها را بهم ریخته و ترکیب مجلس آتی را بگونه‌ای چیدمانی دیگر از دست آنها کاری ساخته نیست. اقتدارگرایان این شکست را پذیرا نیستند و با بهره‌گیری از فرصت چند ماهه تا تشکیل مجلس آتی، قواعد بازی را بهم زده و در انتقال مجلس به نمایندگان منتخب مردم با تمام قوا به کارشکنی پرداخته‌اند.

مخالفین اصلاحات بلافاصله بعد از انتخابات به برنامه و نقشه‌های دیگری رو آوردند و تهاجم گسترده‌ای را سازمان دادند. در تهاجم فعلی اقتدارگرایان چند پارامتر جدید وارد معادلات سیاسی کشور شده است. اصلاح‌طلبان حکومتی و شخص خاتمی تاکنون کوشیده بودند که خامنه‌ای را در کشمکش بین جناح‌های حکومتی و پیشرفت اصلاحات در موضع اعتدال نگهدارند و یا حداقل نگذارند که به مخالفت آشکار با اصلاحات برخیزد و تماما جانب اقتدارگرایان را بگیرد. اما خامنه‌ای بعد از ترور جباریان راسا وارد عمل شد. پرونده را از دست وزارت اطلاعات گرفت و به قوه قضائیه سپرد تا سریعاً سر و ته قضیه را بهم آورد و امکان ندهد که پای سپاه پاسداران و باند مافیای به این قضیه کشیده شود. سخنان خامنه‌ای در روز عاشورا، طرح مسئله اصلاحات آمریکایی، صدور مجوز «خشونت قانونی» و سخنان تند و شدید او در جمع جوانان علیه مطبوعات مستقل و منتقد نشان می‌دهد که خامنه‌ای آشکارا به تقابل با اصلاحات برخاسته و رهبری تهاجم وسیع علیه مطبوعات و اصلاح‌طلبان را شخصا بعهده گرفته است.

دومین پارامتر به رفسنجانی بر می‌گردد. رفسنجانی بعد از تحمل ضربه کاری و ناامیدی او «میان بازی» دست در دست اقتدارگرایان گذاشت و در سازماندهی توطئه علیه اصلاحات همراه آنها شد. این حرکت به تقویت اقتدارگرایان منجر شده است.

سومین پارامتر در ارتباط با سپاه پاسداران است که اخیراً هم بعنوان نیروی نظامی و هم بمثابة حزب سیاسی عمل می‌کند. سپاه در چند روز اخیر سه اعلامیه داده است. در اعلامیه اول اصلاح‌طلبان را تهدید کرد که جمجمه‌اشان را با پتک خواهد کوبید و در اعلامیه آخری از مردم خواست که علیه کنفرانس برلین به تظاهرات دست بزنند.

و سرانجام اینکه فرماندهی واحدی با قدرت عملکرد بالا تشکیل شده است که تهاجم همه‌جانبه و سازمان‌یافته‌ای را پیش می‌برد. گفته می‌شود این فرماندهی واحد که کسب

بحران به آن نام نهاده‌اند، تشکیل شده است. وظیفه آن نه غلبه بر بحران، بلکه بحران‌سازی در کشور است تا بر بستر آن بتواند برنامه‌هایش را پیش برده و به مقاصد خود دست یابد. در تهاجم علیه اصلاحات سیاسی، روحانیون حاکم نیز با دستاویز قرارداد کنفرانس برلین، مستقیماً وارد میدان شده‌اند و به بحران‌سازی مشغولند. جمعیت مؤتلفه نیز در کنار روحانیون حاکم قرار دارد.

این بار اقتدارگرایان تهاجم سنگین، سازمان‌یافته‌ای شروع کرده‌اند و اهداف معینی را دنبال می‌کند. اولین گام در این تهاجم بستن روزنامه‌ها و مطبوعات مستقل و منتقد است. آنها ب خوبی آگاهند که این دسته از مطبوعات در صف مقدم مبارزه علیه اقتدارگرایان و خشونت‌طلبان قرار دارند و نقش آنها در افشای عملکرد باند مافیای قدرت و ثروت، شکست سنگین مخالفین اصلاحات در انتخابات دوره ششم مجلس شورا و پیروزی جبهه مشارکت بارز و برجسته بوده است. به جرات می‌توان گفت که بزرگترین دستاورد اصلاحات سیاسی و فرهنگی از دوم خرداد به اینسو، انتشار همین روزنامه‌هاست. آنها هجوم خود را روی مطبوعات مستقل و منتقد متمرکز کرده‌اند تا بازوی پیش‌برنده اصلاحات را قطع کنند.

خامنه‌ای در سخنرانی‌اش اظهار داشت که از خاتمی و مسئولین رده یک ناراضی نیست، بلکه ناراضی‌ای او از عناصر و مسئولین رده دوم است. در روند پیشبرد اصلاحات سیاسی کسانی که خامنه‌ای از آنها بعنوان عناصر رده دوم اسم می‌برد، نقش برجسته‌ای دارند. این عناصر در وزارت‌خانه‌ها (وزارت کشور، وزارت ارشاد...)، بین مشاورین خاتمی و در روزنامه‌ها جای گرفته‌اند. قصد کمیته بحران حذف و برکناری آنها است. سعید جباریان ترور شد، اکبر گنجی به زندان رفت، عمادالدین باقی به محاکمه کشیده شد، شمس‌الواعظین راهی زندان شد و احتمالاً دیگران نیز به بهانه‌های مختلف برکنار و یا دستگیر خواهند شد.

در سه سال اخیر بتدریج بین اصلاح‌طلبان حکومتی و نیروهای ملی، دمکرات، چپ و ملی - مذهبی و آیت‌الله منتظری پل‌های ارتباطی شکل گرفته بود و آن نیروها امکان یافته بودند که در مطبوعات دیدگاهها و مواضع خود را اعلام

کنند و بر نفوذ خود در بین جوانان و سایر اقشار جامعه بیفزایند. در حقیقت به اشکال مختلف دیالوگ و همکاری بین اصلاح‌طلبان حکومتی و «جریان سوم» شکل گرفته بود و «جریان سوم» از اصلاح‌طلبان حکومتی در مقابل تمامیت‌خواهان و خشونت‌طلبان حمایت می‌کرد. شکل‌گیری چنین مناسباتی، جنبش اصلاح‌طلبی را تقویت می‌کرد و به تدریج در جوهی مرز بین «خودی و غیر خودی» را بهم می‌ریخت مخالفین اصلاحات نسبت به این مناسبات و درهم ریختن مرز بین «خودی و غیر خودی» شدت واژه دارند. آنها می‌خواهند «جریان سوم» را طرد کنند.

هدف دیگر تهاجمات تمامیت‌طلبان به این موضوع مربوط می‌شود. سازمان‌گرایان تهاجم، مطبوعاتی را که پل ارتباطی بودند (روزنامه فتح، عصر آزادگان، پیام هامون، ایران فردا...) بستند تا مانع تحکیم این مناسبات گردند، بعلاوه نشریاتی که به نوعی به نیروهای اپوزیسیون داخل کشور (ایران فردا، پیام هامون، آبان، گزارش روز...) تعلق داشتند، تعطیل نمودند. در حقیقت آنها تربیون‌های مطبوعاتی اپوزیسیون داخل کشور را بستند. در تهاجمات اخیر خط مشخصی تعقیب می‌شود. اصلاح‌طلبان تاکنون از درگیری رو در رو با خامنه‌ای بعنوان ولی فقیه و رهبر نظام بدلیل مختلف اجتناب کرده‌اند. مشی استراتژیک آنها تضعیف پایگاهها و تکیه‌گاههای سیاسی و اقتصادی خامنه‌ای است. (از آنجمله جریان خشونت‌طلب و بنیادها). مخالفین اصلاحات بر این موضوع آگاه بودند و قبل از تشکیل دوره ششم مجلس شورا، مجمع تشخیص مصلحت نظام، نظارت و کنترل مجلس شورا بر ارگان‌ها و نهادهای وابسته به ولایت فقیه را منتفی کرد.

اکنون آنها همین خط مشی را در مورد خاتمی بیان می‌کنند. خامنه‌ای در سخنان هفته قبل بر همین پایه حرکت کرد. آنها جباریان را که طراح و استراتژیست توسعه سیاسی و مشاور خاتمی است ترور کردند، مطبوعات مستقل و منتقد که بازوی پیش‌برنده اصلاحات سیاسی است، چپ و ملی - مذهبی و آیت‌الله منتظری پل‌های ارتباطی شکل گرفته بود و آن نیروها امکان یافته بودند که در مطبوعات دیدگاهها و مواضع خود را اعلام

و افشاگر را به زندان افکندند، چهره‌های برجسته اصلاح‌طلبان حکومتی (عبدالله نوری و...) را به محاکمه کشاندند و محکوم نمودند. در حقیقت آنها بتدریج اطرافیان خاتمی را حذف و بسازوان وی را قطع می‌کنند و او را وادار می‌سازند که باب «مذاکرات سیاسی» را با اقتدارگرایان و خشونت‌طلبان باز کند. از اصلاحات سیاسی و فرهنگی دست بکشد و در همکاری با آنها برای «رفع معضلات کشور» بکوشد. در غیر اینصورت اقتدارگرایان راه‌های دیگر را تجربه خواهند کرد.

هدف دیگر این تهاجم، به مجلس شورا اسلامی برمی‌گردد. شورای نگهبان و کمیته بحران می‌خواهند به اشکال مختلف مانع تشکیل دوره ششم مجلس شورا اسلامی شوند. آنها با دستاویزهای مختلف از جمله بحران‌سازی و اعلام وضع فوق‌العاده در کشور در صدد لغو انتخابات برگزار شده و تداوم حیات دوره فعلی مجلس هستند. خبرهای رسیده حاکی از آنست که خامنه‌ای با این تصمیم مخالفت کرده و آنرا به زیان نظام تلقی نموده است.

آنچه مشخص است مهاجمین تنها به بستن روزنامه‌ها و نشریات و دستگیری عده‌ای از روزنامه‌نگاران اکتفا نخواهند کرد و گام‌های بعدی را بر خواهند داشت. روزنامه‌نگاران دیگری را به گوشه زندان خواهند افکند و بدنایل آن سراغ گروه‌های جبهه دوم خرداد (از جمله حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب کار اسلامی، مجمع روحانیون مبارز، دفتر تحکیم وحدت، حزب کارگزاران سازندگی ایران، و...) خواهند رفت. آنها سنگر به سنگر جلو می‌آیند در هر سنگری که با مقاومت روبرو نشوند، آنرا فتح کرده و بسراغ سنگر بعدی خواهند رفت. در طول حیات جمهوری اسلامی این موضوع دو بار تجربه شده است. بار اول در دوره خمینی و توسط او و سایر گردانندگان حکومت و بار دوم از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۷۶. در آن سال‌ها ابتدا روزنامه آیتدگان را بستند، اعتراضات زنان در ارتباط با اجباری‌کردن حجاب را سرکوب کردند و سپس به سراغ سایر روزنامه‌ها و جریان‌های سیاسی رفتند و یک به یک آنها را سرکوب نمودند. سرانجام روزی رسید که تمام جریان‌های اپوزیسیون را سرکوب کردند، بخشی از نیروهای آنها دستگیر و بخش دیگری

جریان سوم کجاست؟

روزنامه مشارکت پنجشنبه ۸ اردیبهشت ۷۹

اینکه انواع و اقسام تهمت‌ها و افتراعات را علیه آنان در روزنامه‌هایشان بنویسند و حتی پاسخ آن را چاپ نکنند و بطور کلی آنان را از بدیهی‌ترین حقوق شهروندی محروم نمایند.

این نحوه مرزبندی نه تنها غیرانسانی و غیراسلامی و غیرقانونی است، بلکه به اهداف خود نیز نمی‌رسد، همچنان‌که جناح راست اکنون باید متوجه این شده باشد که ظلم و ستم ناشی از این مرزبندی آثار معکوس دارد و رغبت مردم و جامعه را حتی به طور غیرمعمول به آنان بیشتر می‌کند.

رفتار غیرانسانی با شهروندان این کشور (حتی اگر با آنان مخالف باشیم) و انتساب ترور با ذکر اسم و رسم به آنان فقط از عناصری برمی‌آید که هیچ عقیده دینی و اسلامی نداشته و حتی فاقد حداقلی از خصالت‌های اخلاقی

سال اخیر در کشور رخ داده است، استیقال کرده‌اند و طبعاً نسیم آزادی‌های موجود به آنان نیز رسیده است.

مرزبندی جبهه دوم خرداد در درون نظام با همه آنان این مرزبندی‌ها را می‌شناسند و جبهه دوم خرداد نیز به آن واقف است. ولی جناح راست و طرفداران انحصار

آنان را خود دور کند؟ و اصولاً جریان سوم در کجا پنهان شده است و چه جناحی باید این گروه را از خود دور کند؟ و اصولاً معنای دور کردن از دیدگاه جناح مذکور چیست؟

جریان سوم از دیدگاه جناح راست دو گروه است. یکی بخشی از نیروهای مذهبی که بنا به دلایل مختلفی در سال‌های اول انقلاب بیرون از حاکمیت قرار گرفت و در سال ۶۹ نیز تعداد قابل توجهی از آنان فقط به صرف نوشتن یک نامه به رئیس جمهوری وقت مدت‌ها زندانی شدند. گروه دوم بخش قابل توجهی از نویسندگان و روشنفکران لائیک و حتی احیانا مذهبی هستند که آنان نیز به دلایل مختلفی (اعم از سیاسی و فرهنگی و...) دلخواهی از انقلاب و نظام ندارند. این دو گروه از کلیت آنچه در سه

مجبور به مهاجرت شدند. اگر از ابتدا مقاومت جدی توسط تمام نیروهای اپوزیسیون سازمان داده می‌شد، جمهوری اسلامی قادر نمی‌شد که غیر خودی‌ها را از صحنه سیاسی کشور حذف کند و تنها خودی‌ها به حیات سیاسی خود در داخل کشور ادامه دهند.

روند حذف از سال ۶۸ در بین نیروهای حکومت پیش رفت. در این سال ائتلافی بین رفسنجانی و جناح اقتدارگرا شکل گرفت. این ائتلاف، جناحی را که به خط امام معروف بود، از قدرت سیاسی راند و گوشه‌نشینی را بر آنها تحمیل کرد و عملاً جناحی که تا سال ۶۸ قوه اجراییه، مقتنه و قضائیه را در دست داشت، مجبور شد تا سال ۷۶ تنها به انتشار روزنامه سلام اکتفا کند. رفسنجانی تصور می‌کرد که بعنوان محور این ائتلاف قادر خواهد شد که ابتدا جناح خط امام را که به نیروهای تندرو مشهور بود، حذف کند و سپس جناح اقتدارگرا را. اما در عمل خط امامی‌ها حذف شدند ولی جناح اقتدارگرا آنچنان نیرو گرفت که از موضع قدرت ائتلاف را بهم زد و به تقابل با رفسنجانی بر خواست و حتی حاضر نشد در انتخابات دوره پنجم مجلس شورا پنج تن از افراد پیشنهادی رفسنجانی را در لیست انتخاباتی بگنجانند. در انتخابات ریاست جمهوری هم برای تسخیر انحصاری قدرت سیاسی و حذف کامل دیگران خیز برداشت.

دو تجربه تاریخی که ذکر شد نشان می‌دهد که هر گاه جریان‌های سیاسی در مقابل حذف دیگران مقاومت نشان ندهد و بر این تصور باطل باشند که مسئله به دیگران مربوط است، راه را عملاً برای حذف خودشان نیز باز کرده‌اند. نیروهای انحصارطلب حاضر نیستند که حضور جریان‌های دیگر را در حکومت و حتی در صحنه سیاسی کشور تحمل کنند.

امروز بار دیگر این موضوع در صحنه سیاسی کشور مطرح است. اقتدارگرایان ابتدا فشار اصلی را برای تضعیف و حذف غیر خودی‌ها گذاشته‌اند. حزب ملت ایران را در جریان تظاهرات دانشجویی سرکوب کردند و اکنون در صدد پرونده‌سازی برای نهضت آزادی و سخنرانان کنفرانس برلین هستند. طبعا در مرحله بعدی به سراغ گروه‌های دوم خرداد خواهند رفت. نباید تن به کرنش و عقب‌نشینی در مقابل تهاجم اقتدارگرایان داد و باید از حیات و فعالیت نیروهای غیر خودی دفاع کرد. دانشجویان دانشکده عمران خواجه نصرالدین طوسی در تظاهراتشان علیه تهاجمات سازمان‌یافته اقتدارگرایان فریاد می‌زدند: خاتمی، مقاومت، مقاومت، باید در مقابل حمله اقتدارگرایان به مطبوعات و «جریان سوم» ایستاد، مقاومت کرد و مقاومت را بیه اشکال مختلف سازمان داد. جنبش اصلاح‌طلبی در کشور ما جنبشی است عمیق و از پشتیبانی وسیع‌ترین توده‌های مردم برخوردار است. جنبش اصلاح‌طلبی با وجود افت و خیزها، راه خود را خواهد گشود. ☐

آنان را از خود دور کند و مرزهای رفتاری و عقیدتی خود را با آنان تعیین نماید. جریان سوم همان «راست وحشی» است که نه تنها فاقد حداقلی از اخلاق و رفتار اسلامی است، بلکه با دست‌زدن به اقدامات خشونت‌بار در پوشش شعارهای اسلامی و انقلابی، چنان چهره اسلام و انقلاب را نزد ملت مخدوش کرده است که بازسازی این چهره سال‌ها طول خواهد کشید. جناح راست نه تنها جریان مذکور را از خود دور نمی‌کند، بلکه ماله را به دست گرفته و با تمام توان مشغول محو کردن جنایات این گروه است. گروهی که ضرب و جرح دانشجویان یا کشتن روشنفکران و اخاذی و ترور و حمله به اجتماعات به عنوان مشی عمومی آنان شناخته شده است.

بنابراین پیشنهاد می‌شود دوستان جناح راست به جای پیچیدن نسخه‌های غیراسلامی و غیراخلاقی و غیرسیاسی خود برای دیگران، فکری به حال خویش نمایند و جریان سوم وحشی را از خود برانند که این امر هم به نفع آنان است و هم برای کشور و انقلاب مفید است و هم موجب بهبود نگرش منفی ناشی از عملکرد آنان نسبت به اسلام خواهد شد. ☐

گزارشی از کنگره، به روایت یک میهمان

حسین جواهری

سند سیاسی، امام‌زاده‌ای که معجزه می‌کند

این‌که در هر کنگره‌ای سند خط مشی ارائه شده، واقعا از عجایب روزگار است. معمولا اسناد در کنگره‌ها تدقیق می‌شوند و موارد اختلاف مورد نظر سنجی اعضای کنگره قرار می‌گیرند. عجیب‌تر آنکه در هر کنگره بر تعداد ارائه‌کنندگان سند افزوده می‌شود. بررسی علمی همین مسئله، خودش موضوع جالبی است. اما سندی که در نهایت در کنگره با رای بالای ۷۲ درصد موافق و ۲ درصد مخالف به تصویب رسید، به گونه‌ای است که هم طرفداران اصلاحات و فعالان قانونی و علمی و هم طرفداران فعالیت آزاد و هم طرفداران انقلاب و برکناری جمهوری اسلامی را راضی می‌کند. واقعا باید به تنظیم‌کنندگان سند آفرین! گفت که هر نحله فکری می‌تواند با مستمسک قراردادن گوشه‌ای از آن مقصود خود را برآورده نماید.

و یا شاید به مردم و جنبش اصلاح‌طلبی در ایران باید تبریک گفت که این قدرت را به تدوین‌کنندگان سند عطا نمودند که آب بیشتری در سند مصوب کنگره پنجم داخل نمودند که همه گرایش‌های فکری سازمان را سیراب نماید. در هر صورت عدم شفافیت سیاسی در این سند، قابل توجه و قابل تحقیق و بررسی است.

فعالیت قانونی و علنی و آزاد

در گزارش دوستان از کنگره آمده است، «لازم به تاکید است که در جریان بحث‌ها پیرامون جهات سیاسی فعالیت سازمان، از بحث‌های جنبی کنگره، از سخنرانی‌های پیش از دستور و نمایندگان احزاب میهمان... آشکار شده بود که موضوع التزام به قانون اساسی و فعالیت علنی و قانونی، موضوعات گریه و مرکزی کار کنگره‌اند». در صورتی که از ماهها قبل از کنگره روشن بود و حتی در جلسات پیش از کنگره برخی از کشورها هم طرح گردید که مسئله فعالیت قانونی از موارد اصلی و اساسی اختلاف نظر است. متأسفانه برخی مصطلحات و منافع شخصی و گروهی، قبل از کنگره خواستند این اختلاف نظر را سرپوش بگذارند تا جایی که سند مشترکی تحت عنوان سند کمیسیون ارائه گردید که تنظیم‌کنندگان سند با سرپوش گذاشتن به اختلافات، خواستند آن اکثریت قدیمی را کماکان حفظ نمایند. متأسفانه این کار علاوه بر اینکه از سلامت سیاسی برخوردار نبود، بلکه سازمان را از یک بحث جدی قبل از کنگره و روشن شدن بیشتر موضوع محروم نمود. اما دیدیم چگونه صف نیروهای مدافع فعالیت قانونی و علنی از مخالفین آن جدا گردید و تنها موضوعی بود که در کنگره هرچند دیر هنگام از شفافیت و صراحت برخوردار گردید و سیمای طرفداران و مخالفین آن به روشنی مشخص شد.

در هر صورت بحث در باره این موضوع کلیدی با جدیت در شماره‌های آتی پی گرفته می‌شود.

رای وکالتی لکدهای سیاه در کنگره

در کشورهایی که دموکراسی نهادینه شده است و احزاب سیاسی دارای روابط درونی دموکراتیک هستند، موضوعی به نام رای وکالتی نامحدود وجود ندارد. در رابطه با موضوعات مشخص و معین در درون حزب بحث و بررسی صورت می‌گیرد و نمایندگان فکری اعضا انتخاب می‌شوند که این افراد در کنگره و یا کنفرانس سازمانی در مورد آن مسئله خاص که نمایندگی دارند، اظهار نظر می‌کنند و در نهایت رای می‌دهند. موضوعی اگر برای وکالت وجود داشته باشد، مشخص و معین است و دایره اختیار وکیل نیز محدود.

البته در احزاب سنتی کمونیستی و به‌ویژه احزاب مخفی، وکالت با اختیارات گسترده می‌تواند مطرح باشد. واضح است که این نوع وکالت از زندگی درون حزبی دموکراتیک فاصله جدی دارد. هیچ سازمان و حزبی که مسلح به اندیشه علمی و زندگی درون سازمانی دموکراتیک و سالمی است، تن به چنین وکالت‌های بی‌پرنسیبی نمی‌دهد. شورای مرکزی سابق تصمیم گرفتند که همه اعضا سازمان می‌توانند در کنگره شرکت نمایند. عملا تنها و تنها مسائل شخصی می‌توانست مانع حضور برخی افراد گردد. متأسفانه آن دوستان تصمیم به رای وکالتی گرفتند و عده‌ای هم این

تذکر: این میهمان دل‌نگارانش برای سازمان کمتر از صاحبخانه نیست. بنابراین اگر دوستان سازمانی بر نیت نیک‌خواهانه راقم این گزارش علامت سوال قرار ندهند، در آن صورت گشایش یک گفتمان منطقی در باره نقش و جایگاه سازمان در گذشته و حال و آینده، می‌تواند کمک کننده باشد.

پاشنه آشیل تاریخی سازمان

بررسی سیر اندیشه در سازمان شاید یکی از کلیدی‌ترین مسائلی است که شناخت آدمی را نه تنها در مورد وضعیت سازمان در گذشته و حال افزایش می‌دهد، بلکه سکونی برای نگاه درست‌تر به آینده ایجاد مینماید. واقع امر است که بضاعت فکری بنیان‌گذاران سازمان اندک بود، هرچند چهره‌های درخشان و با استعدادی در میانشان بود. اما شیوه مبارزه و نوع تفکر، مجاللی برای شکوفا شدن این استعدادها نگذاشت. و به‌درستی در کنگره اول جمع‌بندی گردید که مغزی کوچک که اندامی بزرگ بر آن وصل شده بود و کلا آن فکر ضعیف قادر به هدایت صدها هزار نفری که به او چشم دوخته بودند، نگردید و شرایط مستحوّل ایران دوران انقلاب و نداشتن فکر و اندیشه قوی‌ای که بتواند چشم‌اندازهای روشن، دقیق و درستی را نشان دهد، روزمرگی و دنبال حوادث دوییدن را در سازمان نهادینه کرد. همزمان شکست‌های سیاسی در عرصه ملی با فرسوریختن «دیوار برلین» و شکست «سوسیالیسم عملا موجود»، چراها و پرسش‌های بسیاری در مقابل نیروهای سازمان قرار داد و بزرگ‌ترین ریزش نیروهای سازمانی را فراهم نمود. متأسفانه تاکنون سازمان در هیچ‌یک از مقولات مهم، کار تحقیقی ننمود. تک‌زدن و به امان خدا راه نمودن موضوعات کلیدی، بدل به نوعی فراموشی تاریخی نیز شده است. اما همه آن موضوعات را کد مانده، دامنگیر و سد و مانع فعالیت کنونی سازمان هستند. قاعدتا وقتی که باقیمانده سازمان در خارج مستقر گردید، بعد از فروکش کردن گرد و غبار جنگ‌های «دانی جان نساپلونی» درون سازمانی، شرایط برای برخورد عملی با حوادث فراهم شده بود. اما ناتوانی سازمان در بررسی موضوعات اساسی، باز هم سازمان را در روزمرگی فروبرد.

در این شرایط، سازمان از تلون فکری که یک سرش مارکسیست لنینیست و سر دیگرش نیروهای دمکرات، که در چارچوب یک برنامه سیاسی خود را تعریف می‌کنند، در نوسان است. سند سازمانی «اماج‌ها» صوبه کنگره‌های قبلی به دلیل نداشتن پایه‌های تحقیق و کارکردی عمیق، تنها به سند بالای طاغچه بدل گردیده که دل‌خوشکنکی برای برخی‌ها است. خدا رحم کرد که سند «جهان و جایگاه ما» از دستور کار کنگره خارج گردید، وگرنه‌ای بسا که با بالا و پایین رفتن دستهای اعضای کنگره، فکری هم تصویب می‌شد که به آن سند بالای طاغچه اضافه می‌گردید. موضوعاتی که باید ماهها و سالها مورد بحث و گفتگو قرار گیرند.

حل مسئله ملی از طریق آگاهی و احساس مسئولیت

مسئله ملی و حق و حقوق اقوام گوناگون در کشور ما، واقعا از موارد حساسی است که هرگونه برخورد سطحی و شتاب‌زده و ارائه طرح‌های بدون تحقیق ساختاری عمیق، تنها و تنها ماجراجویی است. متأسفانه طرحی در کنگره به تصویب رسید که دارای پایه‌های علمی و تحقیقی نیست. به استناد مطالب اندک و کم‌مایه‌ای که تاکنون در نشریات سازمانی منتشر شده، می‌توان با قاطعیت نظر داد، «اگر نگوییم یک ماجراجویی سیاسی صورت گرفت، که بهترین حالت به بالای طاغچه‌ای منتقل شد در تنها گرد و غبار زمان آن را خواهد پوشاند». پشیمانان راقم این سطور به دوستانی که با احساس مسئولیت به ایران می‌اندیشند، این است که مسئله را تمام شده تلقی نکنند، بلکه با تماس و همکاری با محققین و اساتیدی که در زمینه مسئله ملی کنار می‌کنند، طرح‌های مسئولانه‌تری را برای میهن ما بپندیشند. مسائلی نظیر حق تعیین سرنوشت، زبان، شیوه تشکیلات احزاب در مناطق گوناگون و... مسائلی نیستند که تنها با قیام و غنود حل و فصل شوند. در یک کلام فکر و اندیشه در این سند غریب و مظلوم است.

نشریه کار و کنفرانس برلین

مریم سطوت

متعددی در خارج از کشور شرکت نموده و همه آنهایی که مایل بودند نظرات آنان را بشنوند، در چنین جلساتی شرکت کردند. شرکت همه گرایش‌ها در این کنفرانس الزامی نبود و این دلیل برای نفی یک کنفرانس نمی‌باشد. در واقع نشریه کار در رابطه با یک مسئله مرکزی مجدداً از طرح موضوع‌گیری صریح و روشن ظفره رفته و مابین موافقین و مخالفین موضوعی میانه اتخاذ کرده است و این اولین بار نیست که نشریه کار در رابطه با مسئله مرکزی‌ترین موضوع ارزشی جنبش چپ، یعنی دفاع از دموکراسی و آزادی بیان از موضع صریح ظفره می‌رود. چند سال است که اینجا و آنجا در سخنرانی‌ها اختلال بوجود می‌آید و مواردی حتی به برهم خوردن سخنرانی منجر می‌گردد. نشریه کار تنها در مواردی که اعضا یا نزدیکان سازمان مورد تهاجم بودند، موضع‌گیری نموده و در سایر موارد مصالح سیاسی و نظری خود را بر دفاع از آزادی بیان ترجیح داده. اگر سخنرانی به‌نود، سروش، محمدی و یزدی مورد تهاجم قرار گیرد، کم‌اهمیت و فاقد ارزش موضع‌گیری است. و تنها اگر فرخ نگهدار و عفت ماهیار و علی کشتگر مورد تهاجم باشند، موضوع اهمیت سیاسی پیدا می‌کند.

مسئله همه اعضا سازمان با چنین اقداماتی مخالفت و مایلند تا جلسات بدون اغتشاش برگزار گردد و در این موضع هیچ تردیدی وجود ندارد ولی وظیفه کسانی که به آزادی بیان اعتقاد دارند تنها عدم هم‌صدایی با اخلال‌گران نیست بلکه مبارزه با چنین ایده‌ها و روشهایی است و در راس آن اعلام موضع صریح نه در تئوری بلکه در عمل روزمره است.

اغتشاش آفرینان کنفرانس برلین تنها اعضا حزب کمیونست کارگری نبودند. حداقل روز شنه صبح بخش عمده این افراد به دیگر گرایش‌ها تعلق داشتند. گرایشهایی که عمدتاً عضو نهاد «تریبونال بین‌الملل» می‌باشند. کمک واقعی به این دوستان تنها با اعلام موضع صریح و مقابله با اغتشاشات فکری آنان امکان‌پذیر است و نه در سکوت و یا بدتر از آن هم‌زبانی با این یا آن موضع آنان. در تمامی پیشنهادات ارائه شده به کنگره سازمان و کنگره‌های گذشته دفاع از آزادی بیان عنوان یکی از پایه‌های ارزشی مورد تاکید قرار گرفته. در موضع سازمان اکثریت نسبت به مبارزه در راه آزادی بیان تردیدی نیست و این قبیل موضع‌گیری‌ها نه ناشی از بی‌اعتقادی به آزادی بیان بلکه نوعی بی‌پرنسیبی است. پس از صدور اطلاعیه مشترک ۵ سازمان در رابطه با مسئله برلین بنظر می‌رسید که سازمان اکثریت در این بی‌پرنسیبی خود تجدید نظر نموده و صریح و روشن بدون «اما و اگر» بدافع از آزادی بیان غیر خودی‌ها برخاست. ولی موضع‌گیری اخیر نشریه نشان داد که هنوز در این زمینه‌ها در سازمان بی‌اعتقادی به بحث وسیعتری صورت پذیرد.

نوسازی فکر و اندیشه

آینده از آن دانسانی است. اگر راهی برای نجات وجود داشته باشد، از طریق دانایی و عشق می‌گذرد. فرارویندن سازمان به یک جریان مسئول و جدی زمانی متصور است که نوسازی و توانمندی برای ایجاد تغییرات بنیادی در دستور کار قرار گیرد. باید از گردونه روزمرگی و دنبال حوادث دوییدن خارج شد. روابط قبیله‌ای و ساختارهای کهنه را باید درنوردید و میدان را بر جولان فکر و اندیشه باز نمود.

مزمه کردن افکار نو، اما در عمل به اسالیب قدیمی و کهنه توسل جستن، خطری است که نباید به ساگی از کنارش گذشت. با مشاطه‌گران سیاسی، با آنانی که هنوز در بند بازی‌های حقیر گذشته هستند، تنها با تاباندن نور فکر و اندیشه می‌توان مقابله کرد. بکوشیم صیاد سایه‌ها نشویم وگر نه مصداق آن کلام زیبای مولانا می‌گردیم:

مرغ بر بالا پیران و سایه‌اش
می‌دود برخاک پیران مرغ‌خوش
ابلهی صیاد آن سایه شود
می‌دود چندان که بی‌مایه شود

کنفرانس برلین و پیامدهای آن مهمترین واقعه سیاسی ماه گذشته بود و طبیعتاً همه حوادث سیاسی را تحت‌الشعاع خود قرار داد. همه جریان‌های سیاسی در داخل و خارج از کشور و ادار به اظهار نظر در این رابطه شده و موضع خود را در قبال این کنفرانس اعلام نمودند. نشریه کار نیز در شماره گذشته خود در این زمینه موضع‌گیری نمود.

آنچه در نشریه کار منتشر گردید، گزارشی بود بقلم شهلا فرید تحت عنوان «در برلین چه گذشت» و موضع‌گیری ۴ ماده‌ای تحت عنوان «نکاتی پیرامون کنفرانس برلین» که بدلیل بی‌امضاء بودن، می‌توان آنرا موضع نشریه کار تلقی نمود. گزارش ارائه شده، واقعیت‌هایی را در رابطه با کنفرانس برلین منعکس می‌نمود. در هر گزارش انتخاب موارد، کلمات و جملات می‌تواند انعکاسی از موضع گزارش‌دهنده باشد. در این گزارش چنین سمت‌گیری کاملاً مشهود است. این گزارش و موضع طرح‌شده نشریه تحت عنوان «نکاتی پیرامون کنفرانس برلین» با یکدیگر همسو می‌باشند. در اینجا کافی است به بررسی این ۴ ماده پرداخت.

در ماده ۱ موضع‌گیری مذکور بر گزارشی این کنفرانس را از نظر وجود آمدن امکان آشنایی بیشتر با نظرات و زوایای نگرش اصلاح‌طلبان در داخل و تبادل نظر مثبت ارزیابی نموده. در ۳ ماده دیگر به انتقاد از این کنفرانس و برگزارکنندگان آن پرداخته است. از مجموعه گزارش و این ۴ ماده می‌توان دریافت که نشریه کار با اغتشاشاتی که در این کنفرانس بوجود آمده مخالف است ولی این مخالفت همان قدر منعکس گردیده که مخالفت این نشریه با روند غیر دموکراتیک و انتقاداتی که به برگزاری این کنفرانس دارد.

اساس انتقاد تک صدایی بودن «غیر دموکراتیک» این کنفرانس، عدم شرکت نمایندگان از احزاب اپوزیسیون در خارج از کشور است. می‌توان پذیرفت که حضور طیف‌های وسیعتری از اعتقادات سیاسی می‌تواند به گسترش مباحث یاری رساند و چنین پیشنهاداتی مثبت است ولی به چه دلیل یک کنفرانس می‌بایست همه گرایش‌ها را در خود جمع نماید و در غیر اینصورت اجلاس غیر دموکراتیک است؟ مگر این کنفرانس مدعی آن بود که همه گرایش‌های سیاسی موجود در ایران را نمایندگی می‌کند؟ آیا بنظر نشریه کار درست می‌بود که علاوه بر تمام گرایش‌های فکری مورد نظر نشریه کار از نمایندگان فکری مثلاً رضایی‌ها و مسعود رجوی‌ها و... نیز در این کنفرانس دعوت می‌شد؟

در این کنفرانس بخشی از اندیشمندان مدافع اصلاحات در ایران که طیف‌های گوناگونی را در بر می‌گیرند، شرکت داشتند و برای ما در خارج از کشور آشنایی با نظرات آنان مثبت و ایمن دیدار تازه بود. فعالین سیاسی و رهبران احزاب اپوزیسیون بارها و بارها در کنفرانس‌های

تصمیم نادرست را پذیرفتند و وکیلان تمام‌الاختیار از ابتدا تا انتهای کنگره، از موضوعات اجرایی تا تصمیمات سیاسی و انتخاب رهبری رای وکالتی مورد استفاده قرار گرفت و از عجایب روزگار، برخی افراد وکالت ۲ الی ۳ نفر را به عهده داشتند. اینجانب به عنوان میهمان واقعا هر بار که دستهایی به وکالت از دیگران بلند می‌شد، احساس خجالت و شرمندگی می‌کردم. یک بار دیگر از کسانی که این تصمیم رای وکالتی را تأیید کردند و کسانی که به دیگران وکالت دادند و آنهایی که از رای وکالتی استفاده کردند، سوال می‌کنم که علت مخالفت آنها با ولایت فقیه چیست؟ چگونه کسی می‌تواند نمایندگی فکر و اندیشه‌اش را در چنین گستره‌ای به دیگری بدهد؟

کنترل، بازرسی، تشویق و انتقاد

کنترل و بازرسی در یک سازمان جدی از اهم مسائل است و کنگره به عنوان بالاترین ارگان سازمان وظیفه دارد که عملکرد تمامی ارگان‌ها را با دقت مورد ارزیابی قرار دهد و مسئولین و ارگان‌هایی که وظایفی در فاصله دو کنگره به عهده گرفته بودند، زیر ذره‌بین قرار دهد و عملکرد مثبت و منفی آنان را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

متأسفانه در کنگره ششم، بسیار سطحی و فرمالیستی عملکرد ارگانها و مسئولین مورد مذاقه قرار گرفت، به گونه‌ای که معلوم نشد چه کسی و ارگانی مسئولیت‌های محوله را با جدیت به انجام رسانده و چه کسانی سهل‌انگاری نمودند. در نتیجه هیچکس در کنگره مورد تشویق و انتقاد قرار نگرفت. در چنین فضایی راه برای عافیت‌طلبان و مدعیان پرگو گشوده شد. آدم وقتی می‌اندیشد که چه کار عظیم و طاقت‌فرسای فکری، سیاسی، تشکیلاتی در برابر سازمان قرار دارد، قاعدتا باید افراد کمی جرئت داشته باشند که خودشان را برای شورای تشویق و انتقاد قرار نگیرد. برعکس دیدیم که خیلی عظیمی داوطلب عضویت در رهبری بودند. بی‌جهت نبود وقتی که کاندیداهای شورای مرکزی خودشان را معرفی می‌کردند، کسی ننگت که طی فاصله دو کنگره چه کاری انجام داده و در نهایت چه برنامه‌ای برای دو سال آینده دارد. انتخاب بر اساس عملکرد، توانایی، دانایی و برنامه افراد صورت نگرفت.

مسئول کمیسیون زنان سازمان که یکی از فعال‌ترین و جدی‌ترین عملکردها را طی فاصله دو کنگره - به روایت آنچه در نشریه کار منعکس گردید - داشت، پاداش!! مناسب را از اعضای کنگره دریافت نمود. کسی از سردیر نشریه کار حداقل به خاطر آزادمنشی که در حراست و حفاظت از حق آزادی بیان و انتشار آن اعمال نمود، تشکر نمی‌کرد.

آخر معلوم نشد چرا سخنگو سخن نگفت. کسی از اعضای هیئت سیاسی در مورد برخورد منفعلانه سیاسی و گاه‌ا کج و معوج در جریان کوی دانشگاه، انتخابات شوراهای و... سوالی نکرد. واحدهای سازمانی در کشورهای مختلف مورد ارزیابی قرار نگرفتند. از پشتکار برخی واحدها نظیر برلین سخنی به میان نیامد و همین طور دهها سوال و پرسش دیگر که بی‌جواب ماند.

رهبران ابدی و مادام‌العمر

در این بخش به‌هیچ‌وجه غرض برخورد شخصی با افراد نیست، بلکه نقد و بررسی نوع نگاهی است که تاکنون ضربات جریان ناپذیری به زندگی سالم و دموکراتیک درون سازمانی وارد نموده. باشد با عنایت دوستان راهم‌هانی برای برون‌رفت از این معضل کهنه و قدیمی که شکل مضمی به خود گرفته، چاره‌جویی صورت گیرد.

یکی از بهترین راهم‌هانی که مردم، ادعاهای احزاب و گروه‌ها را مورد سنجش قرار می‌دهند، مناسبات و زندگی درونی این احزاب است. وقتی نقد و بررسی در یک سازمان نهادینه می‌شود، امکان آنکه رهبرانی که سیاست غلطی را پی‌ریزی کرده‌اند، مجدداً سکانتدار شوند، کاهش می‌یابد. از طرف دیگر تمایل آدمی به قدرت‌طلبی و ماندن مستمر و طولانی افراد در رهبری، زمینه‌های ناسالمی را در درون خود این افراد و به طریق اولی‌تر در درون احزاب ایجاد می‌نماید. به همین دلیل احزاب جدی که زندگی درونی دموکراتیک و سالمی دارند،

ایران در کدامین راه تحول طلبی؟ انقلاب یا رفرم؟

میرصادق غفاری حسینی

برداشته‌اند و در این صورت است که خشونت می‌تواند به پدیده‌های هرج و مرج طلبانه و نوع‌ستیزانه تبدیل گردد. برخورد با مقوله انقلاب و حرکت‌های غیرمسالمت‌آمیز در جامعه ایران باید برخوردی اصولی و مبتنی بر کالبدشکافی سنن دیرینه و ساختار اجتماعی کشورمان باشد نه برخوردی ذهنی و خیال‌پردازانه.

اگر امروزه همانگونه که مرسوم شده، انقلاب سرمشاخسوت، و خشونت سرمشاخسوت انقلاب قلمداد می‌شود شاید به خاطر وقوع انقلاب‌هایی در قرن گذشته بوده که اکثر فرجام خوبی نداشته‌اند و کشف ضرر تراژوی آن سنگین‌تر از کفه دیگر بوده است. اگر شاه با بستن تمامی درچه‌های اعتراض و مخالفت با سرکوب و دیکتاتوری خود خشونت و قهر را در روشنفکران رایج و دست آخر انقلاب بهمین راه پیش پای جامعه گذاشت، به همان شکل نیز بخش بزرگ حکومت اسلامی با سرکوب خشن و کشتارها اعدام‌های دسته‌جمعی سیاسیون و ترورها و آدم‌ریایی‌ها، دوم خرداد را که تنها امکان مخالفت بی‌خطر بود پیش روی مردم گذاشت. روش اتخاذشده قهرآمیز بهمین ۵۷ مخالفت مسالمت‌جویانه دوم خرداد ۷۶ از طرف مردم، هر دو به یک شکل تحمیل شده از طرف شرایط و موقعیت زمانی پدید آمد است. نه از راه درک منطقی و شناخت روند تحول‌خواهی و دمکراسی طلبی جهانی.

البته باید این خوش‌بینی‌ها را در ایران را در این مقطع از تاریخ پسا داشت و تلاشی بزرگ آغاز کرد تا این روند آغاز شده اما شکنده به سرمنزل رهنمون گردد. در این روند نه تنها مردم ایران، احزاب و سازمان‌های دمکرات و اصلاح‌طلبان حکومتی، بلکه - تأکید می‌شود - روی انحصارطلبان - انحصارطلبان حکومت اسلامی باید بدانند و هوشیار باشند اگر مشارکت، مسالمت و رفرم‌طلبی حقیقت روز جهان تحول‌خواه است، شورش و قهر و انقلاب نیز آتش زیر خاکستر جامعه ایران است. به سر فرود آوردن در برابر خواسته‌های حقوقی و مدنی مردم هستند و اجبار به حرمت‌گذاری آرای مردم و اراده انسان دارند. تا همین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی می‌تواند این روند را به شکل آغاز شده آن ادامه دهد اما مقاومت در برابر مردم و مسیر جنبش می‌تواند عواقب سخت خطراتی را برای ایران پدید آورد. غرض از نگارش این سطور تخطئه یا تیرنه هیچکدام از روش‌های تحول‌طلبی نیست بلکه مطلب فوق بر آن است تا بتواند عاملی گردد برای کارشناسان در این خصوص تا مقوله تحول‌طلبی و روش‌های دستیابی به آن مورد بررسی دوباره نقدگرایانه و کارشناسانه قرار گیرد تا بتواند به درک صحیح واقعیت‌ها و نودهای فکری و ذهنی جامعه همراه با انتخاب عقلانی که متناسب با سرنوشت ملی و فرهنگ کشور باشد دست یابد. توضیح: در نگارش مطلب فوق از اندیشه‌های زنده‌یاد محمد مختاری در مورد ساخت استبدادی ذهن و سنت‌های بازدارنده در جامعه ایران استفاده شده است.

را پشت‌سر گذاشته‌اند و برخورد متحاملانه و مماشات‌جویانه را جایگزین رفتارهای خشن و ستیزجویانه نموده‌اند. واضح و آشکار است که خودکامگی، تداوم خشونت و زورمداری و عصیت را در زندگی اجتماعی ترویج کرده است و در نحوه برخورد با قضایای اجتماعی و حل اختلافات حقوقی نیز دست یاری به زور و خشونت یکی از امکان‌های اصلی موجود می‌باشد. از همین روست که امکان بروز رویدادهای خشن چه از طرف حکومت‌گران و چه از جانب مردم در محیطی که سابقه طولانی خودکامگی داشته، دارد. وقتی در جامعه‌ای تمامی روزنه‌های مخالفت و اعتراض به شدیدترین شکل خشن خود بسته می‌شود و خشونت در وسیعترین شکل شلنگ‌اندازی می‌کند، شاید در آغاز مردم چاره‌ای جز گزینش محافظه‌کاری نداشته باشند. اما امکان وقوع شورش‌ها و قیام‌های کور هر لحظه قابل پیش‌بینی است هر چند که آگاهان و رهبران سیاسی تمایلی به این روش‌ها نداشته باشند و آن را به سود مردم و جامعه و جنبش ندانند. این پیامدهای خشن در مقابل خشونت حکومتیان می‌تواند راه به جایی نبرد و فاجعه‌ای دیگر تکرار کند (حوادث اخیر در منطقه چهار دانگه تهران، سندج، خلخال و...).

اگر جوامع اروپای غربی توانسته‌اند در تحولات اجتماعی و سیاسی خود از روش غیرمسالمت‌آمیز و براندازی فاصله گرفته و به آوردگاه مسالمت برسند باید دید چگونه با گذشته خود، با اقتصاد سنتی، فرهنگ مستبدانه مقابله کرده‌اند. اگر امروزه صحبت از مدرنیسم در جامعه و نوآوری رایج شده حضور واقعی آن بدون ایجاد گسترده نهادهای دمکراتیک، بدون سازماندهی برخورد انتقادی و اصولی از سنت‌ها در تمامی عرصه‌ها، بدون فعالیت آزادانه احزاب و سازمان‌های سیاسی و بدون حفاظت از اراده مردم و نهادهای دمکراتیک امکان‌پذیر نیست. اگر این نوع حفاظت را حکومتی در برنامه‌های خود قرار دهد در واقع نهادینه کردن دمکراسی در جامعه را آغاز نوده و موقعیت استفاده از خشونت و قهر را حذف کرده است و می‌تواند مخالفت مسالمت‌جویانه را به پدیده‌ای در جهت دستیابی به امکان‌های بهتر و بیشتر و مشارکت مردمی در توسعه و گسترش نوع‌دوستانه تبدیل سازد. اما اگر انحصارطلبان حکومتی نخواهند به صورت اراده‌گرایانه با تمامی اندیشه‌ها و سلیقه‌ها برخورد کنند و سرکوب را جایگزین مشارکت سیاسی سازند طبیعتاً به جای مخالفت مسالمت‌جویانه مردم، خود به ترویج روش‌های قهرآمیز و انقلابی در مردم پرداخته‌اند و راه مخالفت مماشات‌طلبانه را از پیش روی جامعه

راست‌روی‌ها و چپ‌روی‌ها، از خیانت‌ها و سازش‌ها (که تأثیر آنها بر کسی پوشیده نیست) بیشتر سخن به میان می‌آید تا از نوع فرهنگ عمومی و ساختی که در ذهن و تفکر مردم حاکم است. در بررسی این گونه وقایع کمتر سخنی از ناسازگاری سنت‌های دیرینه تاریخی و باورهای مذهبی عقیدتی جامعه و مردم در تقابل با نوگرایی که در اکثر موارد نیز خود به خودی و به طور اتوماتیک عمل می‌کند، مشاهده می‌شود. ساخت تاریخی خودکامگی در جامعه ایران و در عرصه‌های فرهنگ عمومی چنان مانعی بوده که تا حال نگذاشته تا درک اصولی و صحیح از معانی آزادی - اراده مردمی - جامعه مدنی و آزادی مخالفت و مسالمت‌آمیز در حیات اجتماعی بوجود آید. نبود سابقه تفکر و اندیشه دمکراتیک و تفکر مردم‌سالارانه در ساخت حکومت‌ها، عاملی بوده بزرگ در تلقی این‌اندیشه تساری که حکومت و حکومت‌گرایان هیچ رابطه‌ای به عنوان تشریک مساعی با مردم نمی‌توانند داشته باشند و مردم نیز حتی در مشارکت سیاسی و تصمیم‌گیری در سرنوشت ملی بر خود ندارند. گریه انقلاب مشروطه اولین ضربه را بر پیکر این تفکر فرود آورد و اندیشه مردم‌گرایی در جامعه ایران را پی‌ریزی کرد اما بنا به همان ساخت تاریخی استبداد فکری و تقابلی تفکر مشروطه‌خواهی و مدنیت با عملکرد سنت‌های دیرینه استبداد در عرصه‌های وسیع ذهنی و اجتماعی و باورهای عقیدتی نتوانست بر جایگاه واقعی خود قرار گرفته و در نوامیادی خود خفه گردید. ریشه‌یابی این سنت‌های تقابلی‌کننده و بازدارنده و شکستن هاله تقدس آنها به صورت صحیح اولین گام بزرگ در سمت پی‌ریزی نوگرایی دمکراتیک می‌تواند باشد.

جامعه ایران چه از لحاظ فرهنگی متکی و پابنده به کردارها و پندارهایی است که با معیارهای جدید مدنی هنوز فاصله دارد. پاسداری از تنوع و کثرت اندیشه، تحمل مخالفت، احترام به سلیقه متفاوت، نتوانسته به درستی جای واقعی خود را باز یابد. گرایش و بینش سنتی امکان برخورد صحیح و انتخابات درست را در اکثر عرصه‌های اجتماعی سلب می‌کند. اشکال سنت در خانواده - در نگرش به زنان و کودکان - در نظام تربیتی و آموزشی - در اقتصاد و نگرش سیاسی مردم بسیار قوی و به سختی تأثیرگذار است. در جامعه‌ای که اساس استبداد در آن سابقه‌های طولانی دارد و فعلاً نیز تداوم آن در ساختار اجتماعی مشاهده می‌شود، طرز تفکر و برخورد عملی تشکیلات‌دهندگان آن جامعه طبیعتاً متفاوت از مردم جوامعی است که به مدت طولانی سنت‌ها و عرصه‌های استبدادی در فکر و عمل

بهمن سال ۷۸ دقیقاً به سطح آگاهی کامل و شناخت تقدیرگرایانه از شیوه‌های قهرآمیز و غیرمسالمت‌جویانه رسیده و با ادراک کامل از منطلق مسالمت رو به تحول‌خواهی آورده‌اند و واقف به تمامی شیوه‌ها و راه‌های دسترسی به تحول دمکراتیک در جامعه بوده و از دیدگاه‌های نسنجیده و منطقی و با احتساب تمامی عرصه‌ها و ساختار جامعه ایران حرکت می‌کنند، این خوش‌بینی می‌تواند جنبش را در گزینش شیوه‌ها و عملکردها دچار اشتباه و انحراف سازد.

در جامعه‌ای که سالیان دراز نهادهای دمکراتیک، فعالیت آزاد احزاب و سازمان‌های سیاسی غیرحکومتی، تشکلهای صنفی، ادبی و فرهنگی مقابله شده است و اراده و فرهنگ قشری خاص در برابر انتخاب و کند و کاو و گزینش برتری داشته و شهیدبازی‌های سیاسی و ریا و تزویر و مظلوم‌نمایی حکومتی امری رایج و استفاده از احساسات مذهبی عقیدتی به ابزارهایی برای تخطئه مردم از طرف حکومت‌ها درآمده است چطور می‌توان انتظار داشت که مخالفت مسالمت‌آمیز به صورت نهادی شده در اذهان مردم درآمده و در هر شرایطی به روند خود ادامه دهد؟ در صورتی که این روش آغاز شده از دوم خرداد تنها تاکتیک باقیمانده در دست مردمی بوده که هنوز وحشت‌زده از خاطره تلخ کشتارها و ترورها و شکنجه‌های مخالفین استبداد و انحصارطلبی هستند. تغییر مسیر جنبش و تعویض ناخواسته شکل مبارزه مردم به دست انحصارطلبان که ابزارهای سرکوب را در دست دارند هر آن امکان‌پذیر و قابل پیش‌بینی است. بخصوص این که تاریخ معاصر سیاسی ایران پیوسته شاهد خشونت و قهر در وقایع و مبارزات سیاسی بوده و تا امروز به جز دو سه مورد کوتاه‌ناختم موقعیتی ببار نیامده تا مخالفت مسالمت‌آمیز، نهادینه شده و جای تفکر خشن و تدروانه را بگیرد و بتواند چه در اذهان عمومی و چه در اذهان حکومتی بین مبارزه با مخالفت تفکیکی قابل بشود. در عوض ساختارها و فرهنگ‌های دیرینه استبداد و خودکامگی بطور نهادی و سازمان‌یافته به هستی خود ادامه داده و در مواقعی نیز بنا به اقتضای زمانی تغییر شکل و ظاهر داده و به نیروی غالب بر تفکر آزادگرایانه و دمکراتیک‌مدارانه در سطح عمومی جامعه درآمده است. رویدادهای چند سال اخیر کشورمان، بیشتر نشانگر دیرینه سنتی استبداد فرهنگی، مذهبی عقیدتی و گرایشات متناقض در تفکر و اندیشه و کردار بوده است تا نوگرایی اصولی و دمکراتیک.

معمولاً در بررسی و تحلیل شکست جنبش‌های اجتماعی در کشورمان، از

اگر بخواهیم از دو شیوه‌ای که به تحول ختم می‌شود، «انقلاب یا رفرم» یکی را برای رسیدن به جامعه‌ای دمکراتیک و مبتنی بر مردم‌سالاری در ایران عمده کنیم، به یکسان راه به جزم و ساده‌اندیشی رفته‌ایم. کشیدن خط باطل روی هر یک از این دو شیوه، در واقع عجله کردن در تحلیل وقایع و حوادثی است که در آینده رخ خواهد داد. آینده‌ای که از شرایط زمانی و جغرافیایی جامعه و همچنان زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و عقیدتی آن تأثیر می‌پذیرد و یا اگر بخواهیم به صورت اراده‌گرایانه طبق روال گذشته در احزاب چپ، اما این بار به شکل رفرمیسم اروپایی از روند و مسیر طی شده در جوامع دیگر الگوبرداری نمائیم و آن را منطبق بر جامعه ایران قرار دهیم باز راه به جایی درست نخواهیم برد.

ساختار جامعه - ساختار حکومتی - رهبری سیاسی در جهت تحول و دگرگونی - شیوه برخورد حکومت با تحول‌طلبی - فرهنگ عمومی مردم و حضور و عدم حضور احزاب مخالف غیرحکومتی و دمکراسی خواه از جمله عواملی هستند که تأثیر به‌سزائی در گزینش شیوه تحول‌طلبی دارند.

هیچ شکی نیست که روند و سیر تحول‌طلبی انسانی در جهان امروز بر آن است که مردم و مردم‌سالاری و تحقق حقوق انسانی را بر مسند قدرت قرار داده تا مردم خود تعیین‌کننده سرنوشت ملی و حقوق - انسانی خود باشند. از این رو حضور گسترده ارزش‌های انسانی در مبارزه برای تحول‌طلبی مدرن و دمکراتیک، نمود بارز خود را در شیوه‌ها و روش‌های مسالمت‌آمیز و رفرمیستی آشکار نموده است. اساساً وقتی هدف نهایی دستیابی به جامعه‌ای مبتنی بر دمکراسی و ارزش‌های انسانی است، چرا راه و روش دستیابی به آن، شیوه‌های نوع دوستانه و دور از خشونت و خونریزی نباشد؟ بی‌شک تمامی انسان‌هایی که برخوردار از ادراک معیارهای جدید هستی اجتماعی هستند و جایگاه تنوع و تحمل را در مشارکت عمومی باز یافته‌اند، چشم به روش‌هایی دوخته‌اند که برای جامعه کم‌درتر و کم‌آسیب‌تر است. با توجه به این فرآیند می‌توان از موفقیت فعلی پیش‌آمده در جهت انجمام هر چه بیشتر روند مسالمت‌جویانه بهره گرفت. اما در این خصوص شناخت دقیق گذشته و حال جامعه و شناخت ساختارهای زیربنایی و رویایی جامعه ضرورت بسزایی دارد. روشن است که هر جامعه و هر ملتی برای خود ویژگی‌های بخصوصی دارد که آنها را از جوامع دیگر متمایز می‌کند و با این ویژگی‌هاست که سمت و سوی حرکت کلی جامعه مشخص می‌شود و آینده مسیر آن نضج می‌گیرد و چه بسا که این خصوصیات تمامی محاسبات را وارونه ساخته و شناخت و تحلیل موقعیت و همچنان پیش‌بینی برخی از وقایع را دشوار می‌سازد. دوم خرداد یکی از این وقایع غیرقابل پیش‌بینی بود، غیرمنتظره هم برای اپوزیسیون و هم برای حکومت اسلامی. اگر چنین تصور شود که مردم ایران با اتخاذ شیوه مسالمت‌آمیز مخالفت خود، با حکومت اسلامی در دوم خرداد و بیست و نهم

یک تیر دو نشان

سناریوی ترور حجاریان، بازداشت حکیمی‌پور و حذف اصلاح‌طلبان

ادامه از صفحه ۱۲

ب: نیروهای اطلاعاتی در تحقیقات خویش به این مطلب نرسیدند. الف: کدام نیروهای اطلاعاتی، که از قبل در وزارت بوده‌اند یا آنان که در دولت جدید به کار گرفته شده‌اند. ب: کارشناسان قدیمی اطلاعات. الف: هیچ نظر کارشناسی جز این‌که نهضت آزادی و... دست‌اندرکار بوده‌اند پذیرفته نیست.

اکتوبن باید سناریوی شتاب‌زده طراحی شود که اجرا آن هیچ نسبت معقولی باهم ندارند. در سال‌های گذشته نیز موارد زیادی مشاهده شده است که ابتدا در مورد یک حادثه نظریه‌ای سیاسی بدون حصول از طریق تحقیقات اعلام شده و سپس مسیر پرونده بر اساس پیش‌دورری‌ها ساخته شده است و بی‌گناهی مجرم شناخته شده‌اند. برای پیشبرد این سناریو به صورت عجلواولاد و غیرقانونی و قبل از تشکیل تحقیقات توسط وزارت اطلاعات پرونده در حلقه بستهایی که در کنترل و نظارت هیچ نهاد پاسخگویی نیست قرار گرفته و کسی نمی‌داند چگونه و تحت چه شرایطی به رتق و فتق آن می‌پردازند. ناگهان حکیمی‌پور دستگیر می‌شود، سپس موسوی‌نسب، یعنی دو فردی

اطلاعات رسمی منتشر شده گروه ترور حجاریان در طی چند سال گذشته نزدیک به ده ترور دیگر انجام داده‌اند و انگیزه آن را سیاسی، مذهبی و اخلاقی دانسته‌اند، پس ترورهای گذشته چگونه توجیه می‌شود و قتل‌های قبلی چه ربطی به حکیمی‌پور دارد؟ این ماجرا نیز درست مانند قتل‌های زنجیره‌ای است که یک جناح می‌کوشد آن را منحصر به پاییز ۷۷ کند تا تمام عوامل آن در گذشته تیرنه شده و بتوانند جنایات را متوجه دوره خاتمی کنند، به همین دلیل در برابر اصرار اصلاح‌طلبان به عطف به ماسبق کردن قتل‌ها در دهه گذشته مقاومت می‌کنند، زیرا در دهه گذشته جبهه دوم خردادی نبوده است که قتل‌ها را سامان داده باشد. منحصر کردن پرونده ترور این گروه به اقدام علیه حجاریان نیز می‌تواند راه را برای اتهام‌سازی هموار کند و اصلاح‌طلبان باید پرونده ترورهای چند ساله گذشته را نیز عیان کنند.

چرا علی‌رغم وضوح ماجرای ترور حجاریان این‌همه اصرار بر طرح دخالت حکیمی‌پور می‌شود؟ الف: موضوع باید عوض شود تا به نقطه حساس نرسد. ب: با یک تیر دو نشان هدف گرفته شود. ج: جامعه‌ای بر تصمیم از پیش گرفته شده و ابداع قبلی پوشانده به هر قیمتی آن را بر کرسی بنشانند.

چرا جناح محافظه‌کار به خود حق می‌دهد با انواع بافته‌های ذهنی و بی‌ربط جبهه اصلاح‌طلبان را منتهم سازد، اما ما نتوانیم براساس اطلاعات موجود از سناریوهای احتمالی سخن بگوییم و اگر گفتیم منتهم به

تشویش اذهان شویم؟ اگر ما باید به محکمه برویم و پاسخ دهیم کدام محکمه می‌تواند اقتدارگرایان را مواخذه و سناریوی آنها را نقش بر آب کند، آیا این بی‌عدالتی قضایی نیست؟

تصور این‌که در فضای نسبتاً باز کنونی به چنین سهولتی و براساس توهمت اعلام شده مقدمی و حکیمی‌پور و نهضت آزادی و اصلاح‌طلبان و علمای ضد استبداد را در ترور حجاریان که چهره محبوب همه آنها بود، دخیل می‌سازند نقیبی به گذشته در فضای بسته آن زمان را ضروری می‌سازد. بر همین اساس می‌توان اعتبار ادعاهای گذشته در خصوص حوادث و فجایع دیگر را بازخوانی کرد. امروز می‌خواهند نهضت آزادی را منتهم سازند تا اصلاح‌طلبان را در دوراهی قرار دهند. یا آنها را به دفاع از نهضت آزادی سوق دهند تا بتوانند درون جبهه اصلاح‌شکاف و نفاق افکنند و آنان را سرکوب کنند و یا اصلاح‌طلبان ناگزیر از سکوت شده و مستبدان حمله کرده و اربابان راست پشیروی کنند، اما آنان با خود نمی‌اندیشند آن روزهایی که مردم ایران از مطبوعات مستقل و آزاد کنونی محروم بودند و این درجه از آگاهی و بصیرت را نداشته‌اند به اقتدارگرایان اعتماد نگردند، حلیه‌های آنان کارگر نیفتاد و سرانجام در دوم خرداد ۷۶ نشان دادند که یک دهه تبلیغات سرسام‌آور و انحصاری اعضای آنان، چون آب درهاون کوبیدن و بی‌اثر بود و امروز با هر حلیه و بسی‌صدقستی در برابر مردم راه خود را بی‌بازگشت کرده و خوشبخت را در حقیقت می‌برند.

نگاهی به جنبش چپ، اهداف و مبنای نظری آن

فرامرز دادور

نظرگاه چپ از ورای عصر روشنگری (قرون ۱۸ و ۱۹) و بر اساس نقد از ناهنجاری‌های ناشی از مناسبات سرمایه‌داری نطفه گرفته است. پیشتازان فکری آن معتقد بودند که با ارتقا سطح دانش عمومی و گسترش شناخت از قوانین علینی در عرصه علوم طبیعی می‌توان به حل معضلات در حیطه اجتماعی نیز پرداخته، با کشف «قوانین» ناشناخته در آن با عرضه راه‌حل‌های بنیادی در جهت برپایی نظامی عاری از فقر و استثمار و ملو از آزادی، عدالت و سعادت بشری اقدام کنند. اندیشه‌های چپ در ادامه حظ فکری لیبرالیسم (اعتقاد به استقرار حقوق فردی در حوزه‌های اقتصادی - اجتماعی) و در عین حال نقد از کاستی‌های آن، بتدریج به ظهور تئوری‌های سیاسی - اجتماعی انجامید. در واقع جنبش فکری چپ تحت تاثیر ارزش‌های خردگرا و علم‌گرای آکنده از ایده‌های عصر روشنگری و اما عمدتاً در جهت مقابله با نابرابری‌های اقتصادی ناشی از موازین مکتب لیبرالیسم و در جستجوی راه‌یابی برای نیل به هدف عالیتری یعنی تشکیل جامعه مساوات‌گرایانه سوسیالیستی نضج گرفت.

کارل مارکس، شناخته شده‌ترین شخصیت جنبش چپ در قرن ۱۹، با اعتقاد بر اینکه تحولات تاریخی در جوامع انسانی متأثر از وجود قوانین دیالکتیکی (ماتریالیسم تاریخی) بوده، بر شالوده مبارزه بین طبقات (اضداد) جامعه انجام گرفته و در راستای نیل به جامعه بسی طبقه (عاری از تضادهای اجتماعی) مستگیری دارد. نقش‌انندیشندان و فعالین سوسیالیستی را عمدتاً در تلاش برای کشف مستغریهای دخیل در مناسبات اقتصادی - اجتماعی و حرکت در جهت تحول انقلابی به رهبری پرولتاریا می‌دانست. بنظر مارکس خط سیر تاریخ بشری، اساساً بر پایه روابط و قوانین اجتماعی حاکی از شیوه تولید جامعه شکل می‌گیرد. به این مفهوم که در دوران‌های پی‌درپی تاریخی (کمون اولیه، برده‌داری، قنودالیسم، سرمایه‌داری و سرانجام کمونیسم) فرایندهای فرهنگی، حقوقی، سیاسی و فی‌الواقع مناسبات اجتماعی، نهایتاً از بنیادهای اقتصاد نشات می‌گیرند. بر مبنای این تفکر ظهور اندیشه‌های برخاسته از روابط سرمایه‌داری مثل اعتقاد به آزادی‌های فردی - اجتماعی و (از جمله حق مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و متاعف آن تشکیل نهادهای سیاسی مانند احزاب و نظام‌های مشروطه سلطنتی و جمهوری مشکل از شاخه‌های قانونگذاری، اجرائی و قضائی عمدتاً در خدمت به طبقات حاکم (سرمایه‌داری) عمل می‌کنند. در مقابل اکثریت مردم و بویژه طبقه کارگر و اقشار زحمتکش دچار محرومیت‌های ویران‌کننده اجتماعی می‌شوند. در واقع شیوع ناهنجاری‌های اجتماعی و از جمله استثمار اقتصادی، فقر، جنایت، بیگانگی، فرهنگ مال‌اندوزی و استیلای مناسبات کالایی و سودجویانه (بجای وجود روابط عدالتخواهانه و یسرودستانه) از حکمرانی شیوه تولید سرمایه‌داری و مناسبات اجتماعی مشتق از آن نشانی می‌شوند. بر طبق این برداشت ماتریالیستی (اعتقاد به قانون‌نبودن تاریخ بشری) از طرف مارکسیست‌ها و جنبش چپ (سوسیالیستی)، در نظام سرمایه‌داری (وجود مالکیت و کنترل خصوصی بر وسایل تولید) واچ‌گیری تضادهای اجتماعی و بویژه تضاد بین کار و سرمایه (تضاد فزاینده ثروت ناشی از نیروی کار تولیدکننده از طرف سرمایه‌دار) سرانجام به انقلاب پرولتری منجر می‌شود. در عوض آنچه که پدید خواهد آمد جامعه بی طبقه کمونیستی است که ملو از نعمات فراوان مادی موارب از رشد و پیشرفت انسانی مثل مشارکت داوطلبانه، آزاد و جمعی در تولید و سازندگی جامعه بر اساس موازین برابرگونه، عادلانه و عاری از استثمار خواهد بود.

اسما در قرن ۲۰ جوامع «سوسیالیستی» کارنامه درخشانی از خود بجای نگذاشته و نظام‌داری تجربه شده، فاصله زیادی با آرمان‌های مورد نظر جنبش چپ داشته و دارند. واقعیت این است که برای جویندگان آزادی و عدالت واقعی، وظایف تئوریک و پراتیک عملی، هنوز، در پیش است. بنابراین معضل عمده‌ای که اوان دوران روشنگری مطرح بوده، یعنی چگونگی راه‌یابی به پیشرفت واقعی اجتماعی باکاربری ترکیب متناسبی از دانش (تکنیکی - اجتماعی) مدرن و حفظ ارزشهای عادلانه انسانی، همواره، در پیش روی جنبش قرار دارد. و البته با توجه به اینکه ناهنجاری‌های مستتار از سلطه مناسبات سرمایه‌داری مثل تداوم تضاد بین منافع فردی و جمعی، آزادی و ضرورت‌های زندگی، معنویت بشری و علم‌گرانی حسابگرانه در ابعاد و پیوستگی ادامه دارند، سؤال حیاتی این است که چگونه می‌توان از توشه خرد (reason) و معنویات انسانی که در طول مبارزات تاریخی آزادخواهان و عدالت‌طلبان ابله‌اشته شده برای

کمک به انجام تحولات رادیکال و دمکراتیک در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی استفاده شود.

در رابطه با نکات بالا در دهه‌های گذشته تحقیقات تئوریک و تجربیات عملی آموزنده از سوی جنبش چپ انجام گردیده است. اساسی‌ترین تحول فکری در این بوده است که علاوه بر نقد مارکسیستی از اقتصاد سرمایه‌داری، تاکید جدی به سایر تئوری‌های اجتماعی و بویژه آنانیکه به نقش متغیرهای ذهنی - روانی در جهت پیشرفت تمدن بشری پرداخته‌اند دیده می‌شود. بدین معنی که علاوه بر اعتقاد بر دگرگونی بنیادین و انقلابی در مناسبات و نهادهای موجود در نظام سرمایه‌داری (از جمله روابط پول - کالایی و انحصارات چند ملیتی) ضرورت توجه به مشکلات و در عین حال به پویائی موجود در فرایندهای احساسی، اعتقادی و سنتی و در کل فرهنگ نیز اهمیت زیادی پیدا نموده است. در این راستا است که بر پایه شناخت هرچه بیشتر از تئوری‌های طرح شده در رشته‌های مختلف اجتماعی از عصر روشنگری به بعد، به فاکتور خرد و جایگاه آن در نظرگاه‌های اجتماعی، بطور فزاینده‌ای رجوع می‌شود.

در این میان نظرگاه آمانوئل کانت که آزادی و ترقی اجتماعی را عمدتاً در قید استفاده از عقل ارزشمند انسانی (و نه شکل ابزارگونه آن) می‌دید سنگ‌بنای تئوری‌های مدرن اجتماعی را تشکیل می‌دهد. بنا بر اعتقاد کانت صرف نظر از وجود تمدن‌های متنوع، نوعی التزام همگانی در دنیا حکمفرما است که از انسان‌ها به بنیادترین اصول معنوی جهانشمول مانند حقیقت‌جویی، آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی تمکین می‌طلبد. از نظر وی برای پیشرفت در جامعه، به قوانین اخلاقی نهادینه‌شده در مناسبات اجتماعی - سیاسی نظیر عدالت و آزادی‌های سیاسی نیاز است. برای نیل به شرایط فوق «جمهوری» خطاب می‌شود، احتمال برای ارتقاء شناخت از مشخصات اجتماعی - فرهنگی جامعه و توسل به ایده‌های عقلانی تبلور یافته در طول تاریخ بشری اهمیت زیادی پیدا می‌کند. اتکا بر نقد خودگرا برای راهیابی به سوی پیشرفت اجتماعی، بخش عمده‌ای از میراث فکری کانت و تئوری‌های انتقادگرانی اجتماعی در ۲۰۰ سال اخیر است که به منزله مشعلی در هدایت‌های پر پیچ و خم عصر جدید به راهنمای عمل برای بشریت تبدیل شده است. در رابطه با اهمیت عنصر ذهنیت و خرد انقلابی است که جنبش چپ می‌باید در پیشاپیش همه نیروهای دیگر آزادخواه و با تکیه بر تجربیات سوسیالیسم در قرن بیستم هر چه بیشتر به نقش ذهنیت‌ها و فرایندهای فرهنگ - سنتی توجه نموده با به کاربری جمعی‌ترین تبلور آن‌ها یعنی عقل (reason) در جهت اهداف عدالت‌خواهانه اقدام نماید. در این رابطه یسورگن هابرماس و دیگر تئوری‌پردازان (critical theorz) تحلیل‌های مفیدی ارائه داده‌اند. آنها در موافقت با نقد مارکسیستی شیوع ناهنجاری‌ها و ناعدالتی‌های اجتماعی را، اساساً، ناشی از استیلای مناسبات سرمایه‌داری و فرهنگ آغشته به معیارهای کالایی می‌دانند. بسط نظر هابرماس پروسه عقلایی (rationalization) در جهان سرمایه‌داری در دو سطح موازی با هم یعنی در سیستماتیک (szstematic) و ۲ - زندگیانی (life world) به پیش رفته‌اند. منتهی توسعه عموماً در عرصه سیستماتیک بوده و همان‌طور که تئوری اقتصادی مارکسیستی بیان می‌کند، به خاطر غلبه روابط پولی - کالایی در جامعه و در نتیجه ظهور فاصله طبقاتی عمیق‌تر و سیطره اقلیت مرفه بر اکثریت محروم جامعه، نهادهای ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی نیز غالباً خالی از خصلت‌های مساوات‌گرایانه و رهابخش شکل گرفته‌اند. در همان حال از محتوای زندگانی انسانی یعنی از کیفیت ارتباطات ضروری افقی بین مردم و در نتیجه از رواج تبادل نظرهای انتقادی - ارزشی و پیدایش فرم‌ها و مناسبات عدالتجو و همبستگی‌آور در جامعه مدنی نیز شدیداً کاسته شده است.

نظریه انتقادی در تایید از تئوری ارزش (و ارزش اضافی) مارکس، یعنی نهادینه‌شدن رابطه کالایی‌گرایی و مسابله نسبی روی کار از طرف کارگر در ازای دریافت بخشی از ارزش حقیقی آن (دستمزد) که در جامعه سرمایه‌داری به مناسبات عمده تبدیل گشته و به پروسه انباشت سرمایه و ثروت در دست طبقه حاکم سرمایه‌دار و محرومیت طبقاتی و تضادهای اجتماعی

می‌داند. مکانیسم بازار کار و گرایش‌های خودتنظیم آن به شکل تبلور یافته‌اش بوجود می‌آورد که در آن انسان‌ها بیشتر اوقاتشان را به صورت صاحبان نیروی کار برای فروش، در فضای آکنده از فردگرایی و بیگانگی در رقابت با یکدیگر می‌گذرانند. بنا بر گفته مارکس تا وقتی که محصول کار انجام شده به مصرف نیازهای اساسی کارگر که تولیدکننده اصلی آن است قرار نگیرد، مصیبت‌ها و ناهنجاری‌های انسان‌ساخته همچنان ادامه خواهند یافت. بدین خاطر است که مارکسیست‌ها، تاریخاً، چاره را در انقلاب سیاسی - اجتماعی، دگرگونی بنیادی شیوه تولید و مناسبات اقتصادی و استقرار جامعه بی طبقه کمونیستی بر مبنای اشتراک تولید، کنترل و مالکیت اجتماعی از طرف انسان‌های آزاد دیده‌اند. و برای نیل به این جامعه ایده‌آل از طرف سوسیالیست‌های سنتی اعمال قهر دولتی تحت سیادت سازمان‌های سیاسی طبقه کارگر ضروری دیده شده است. اما، در دوران کنونی معضل عمده این است که مگر تجربیات جنبش چپ که در قرن ۲۰ عمدتاً بر اساس تئوری‌های مارکسیستی و تفاسیر مختلف سوسیالیستی از آن شکل گرفته بود، با شکست‌های عظیمی روبرو شده است، و در عین حال هر بحران‌های اجتماعی ناشی از مناسبات سرمایه‌داری همچنان تداوم نیافته‌اند و این حداقل به تحلیل‌های انتقادی مارکسیستی از نظام اقتصادی سرمایه‌داری، همواره حقانیت نمی‌بخشد. و در این میان از همه مهم‌تر این که نمی‌تواند چکار نموده؟ و آیا مناسبات‌ترین روش‌های نگرش، پژوهش‌های تئوریک و حرکت‌های عملی سیاسی - اجتماعی چه می‌باشد. این از جمله موضوعات و گرمگاه‌های فکری هستند که در پیشاپیش جنبش چپ جهانی قرار دارند. در رابطه با این قبیل نکات است که نظریه انتقادی به معضل یک‌بعدی (اقتصادی) دینی تحلیل مارکسیستی پرداخته به تاثیر سایر عوامل اجتماعی در تحولات زندگی بشری دامن می‌زند. این نظریه مطرح می‌کند که جهان بینی مارکسیستی به درستی بیشتر عوامل و اشکال موثر در تحولات اجتماعی را برخاسته از مناسبات تولیدی ترسیم می‌کند، ولی در همان حال تاکید یک‌جانبه آن بر نقش تعیین‌کننده مناسبات اقتصادی، جایگاه سایر مؤلفه‌های اجتماعی را در زیر سایه قرار می‌دهد.

برای مثال، با توجه به دخالت عوامل مختلف فیزیکی - فیزیکی - روانی - اجتماعی در هويت، ذکاوت و خواسته‌های انسان‌ها نمی‌توان به راحتی مطرح کرد که تحولات اجتماعی نیز بر پایه فرمول‌های جامع، قاطع و سیستماتیک و همچون مسائل علوم طبیعی، فیزیکی و ریاضیات، بر اساس معادلات علینی مابین متغیرهای اجتماعی وجود عوامل ذهنی (سنت، فرهنگ، عقاید مذهبی، گرایش‌های روانی، غیره) هستند که نمی‌توان، حداقل در این مقطع از تاریخ بشری به آنها خصلت عام و تجریدی داد. چه این پدیده‌های ذهنی، تحت تاثیر محیط زندگی و همچنین توشه پر بار تاریخ بشری، همیشه، در حال تغییر بوده و بویژه در عصر حاضر وزنه سنگین تری در قبال شرایط عینی به خود گرفته‌اند. البته جوهر این پدیده‌های ذهنی جوانب مثبت و منفی و ناروشن دارند و به اشکال مستوع در زندگانی مردم تاثیر می‌گذارند. در این رابطه می‌توان گفت که زیر سیطره مناسبات سرمایه‌داری خصایل منفی و ویران‌کننده از قبیل ذهنیات مردسالاری، خصوصیات خودخواهانه - منفعت‌جویانه و روش‌های قهرآمیز - خودکامه در اخلاقیات، فرهنگ و حتی در برخی از قوانین اجتماعی (بویژه در کشورهای ایران، عربستان سعودی، افغانستان و پاکستان) پدیدار شده‌اند. از طرف دیگر جنبه‌های مثبت عنصر ذهنیت را می‌توان در تکامل مترقی معنویات جامعه (همبستگی در میان کارگران، زنان و اقلیت‌ها و سازمان‌های اجتماعی آنها) و انعکاس (گرچه ناکامل) آنها در قطعه‌نامه‌های جهانی حقوق بشری و در متعاقباً در ارتقا سطح آگاهی و شناخت انسان‌ها از اوضاع اجتماعی و نتیجه‌ی پیشرفت در عرصه‌های حقیقت‌یابی (دانش) و تکنولوژی، توافق‌های ارزشی (وضع قوانین دمکراتیک) و ابتکارات انتقادی - هنری مشاهده نمود.

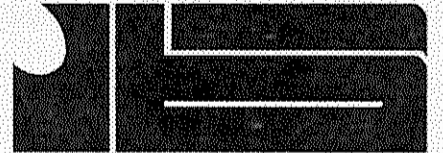
در مقابل جنبش چپ، اکنون، مسئله عمده این است که با توجه به پیچیدگی‌های دنیای مدرن و وجود ارزش‌های متنوع معنوی و جهان‌بینی‌های متفاوت، آیا می‌توان نظرگاه‌های تئوریک و برنامه‌های عملی اجتماعی را بر بستر نظریات از پیش معین‌شده و ایدئولوژیک ادامه داد. و در مقابل جنبش چپ، اکنون، مسئله عمده این است که با توجه به پیچیدگی‌های دنیای مدرن و وجود ارزش‌های متنوع معنوی و جهان‌بینی‌های متفاوت، آیا می‌توان نظرگاه‌های تئوریک و برنامه‌های عملی اجتماعی را بر بستر نظریات از پیش معین‌شده و ایدئولوژیک ادامه داد.

قرن گذشته است که تنها با تغییر رادیکال در نهادهای و مناسبات اجتماعی موجود (سرمایه‌داری) و بدون برخورداری از ذهنیت‌های تسجریه‌شده و شکل‌گرفته سوسیالیستی (فعالیت‌های اجتماعی در اشکال کنترل و مالکیت جمعی) در میان اکثریت مردم نمی‌توان به استقرار نظام سیاسی - اجتماعی عادلانه‌تر و انسانی‌تر مبادرت نمود و گرنه نتیجه آن چیزی به جز آرمان‌های خوش‌بینانه ما ولی بدون پایه‌های عینی خواهد بود. و اگر به ساده‌نگری‌های گذشته پی‌برده‌ایم که نمی‌توان فقط در زیر سایه فعالیت‌های یک اقلیت حرفه‌ای و روشنفکر به پیدایش ذهنیت‌های سوسیالیستی در میان مردم دست یافت و اگر اعمال مزبور به حرکت‌های قهرآمیز ژاوبینستی منجر نشود در اشکال دیگری تحت نفوذ قضایی توأم از ناسیونالیسم ارتجاعی، انارشیسم مخرب، گرایش‌های قدرت‌گرایی قبیل‌های و نهایتاً روابطی آکنده از بیم و هراس در جهت حفظ بقای فردی، به جای ایجاد زندگی مملو از ارزش‌های برابرسرگونه و همبستگی‌آور انسانی، ظهور می‌کند.

و اینکه کم نیستند خصیصه‌ها و رگه‌های فکری که به گفته زیگموند فروید برخی از آنها از هزاران سال پیش، ناآگاهانه در ژن انسان‌ها (حیوانات تکامل یافته؟ کاشته شده و در صورت پیدایش شرایط مستعد عینی (بحران‌های اجتماعی) و ذهنی (مطابقت و اکتش با برخی از آموزش‌های مکتبی - ذهنی) عمدتاً در جهت حرکت‌های یورش‌آفرین، ویران‌کننده و خودکامه فردی - گروهی مصرف خواهند شد. از میان نمونه‌های تکان‌دهنده آن می‌توان به عملکرد تعدادی از کمیتیه‌های «اسلامی» در روزها و ماه‌های اول انقلاب ۱۳۵۷ اشاره نمود که در فضای خوششان احساسات به دستگیری و در مسواری اعدام سریع افراد زیادی در پشت‌بام‌ها و حیاط‌های مساجد و مراکز محلی و بدون رعایت ابتدایی‌ترین موازین منصفانه قضائی (یکی از دستاوردهای مدرن بشری) منجر شد. با توجه به نمونه تکان‌دهنده بالا و در کل تجربیات تاریخی بشری و آگاهی هر چه بیشتر از فرایندهای ذهنی - عینی و بویژه نقش محوری خرد (reason) در تحولات اجتماعی است که امروز جنبش چپ می‌باید با تلاش برای شناخت هر چه بیشتر از رفتارهای فردی - جمعی و تئوری‌های متناسب اجتماعی در جهت نیل به آرمان‌های سوسیالیستی حرکت کند.

واقعیت امروزین در جوامع مدرن گواه بر وجود دیدگاه‌ها، فرهنگ‌ها، مناسبات و تجربیات نهادگونه متنوع اجتماعی است. اضافه بر آن تاریخ نشان می‌دهد که نظرگاه‌های منسجم مکتبی - ایدئولوژیک و حتی تئوری‌های راهیابی عملی ندارند. چه تفکراتی که تا به حال ادعای تسلط معرفتی بر «حقایق» را داشته‌اند، طی قرن‌ها در پروسه استقرار خود در جوامع، همواره نظام‌هایی آکنده از استبداد و ستم (ب.ب.م. انکیزاسیون قرون وسطی، کمونیسم استالینی و «اسلام» خصینی) بر جای گذاشته‌اند و با توجه به ارتقاء شناخت عموم از این تجربیات تاریخی دیگر در افق سیاسی مردم از جایگاه جدی برخوردار نیستند. در دنیای مدرن امروز، پیشرفت به سوی آینده مترقی و انسانی عمدتاً از ورای رشد شناخت خردمندانه از وجود تنوع هويت‌های فردی - جمعی، پلورالیسم فرهنگی و نهادهای کثرت‌گرای اجتماعی در گذشته و حال به پیش می‌رود.

نمونه‌های از پدیده‌های بالا را می‌توان در دنیای فرهنگی - اجتماعی و بویژه در اخلاقیات و ارزش‌های هر چه بیشتر عقلانی شده (نوع دوستی، صلح‌طلبی، مساوات‌گرایی، همبستگی و غیره) و مشتقات ذهنی - عینی و از جمله در اشکال گفتمانی‌های انتقادی، حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی موافقت شده بشری از قبیل جمهوری، پارلمان، مطبوعات، احزاب، اتحادیه‌ها و انجمن‌های مختلف اجتماعی دید. آنچه را که می‌باید هدف اصلی جنبش چپ باشد، اتکا بر تئوری‌های مترقی انسانی و بویژه توضیح انتقادی مارکسیستی از مناسبات اقتصاد سرمایه‌داری و بدون مکث غیر ضروری در برخی از تئوری‌های اجتماعی آن (از قبیل برداشت‌های دترمینیستی اقتصادی - تاریخی و اعتقاد به تمرکز قدرت و دیکتاتوری انقلابی از طرف پرولتاریا در دوران انتقال به جامعه آرمانی) می‌باشد. چه شرکت فعال فکری و عملی در جوانب عمومی جامعه و تلاش برای فراهم کردن ذهنیت‌ها و نهادهای اولیه سوسیالیستی تا قبل از انقلاب دمکراتیک و شروع دگرگونی‌های رادیکال سوسیالیستی (کنترل دمکراتیک و در سطح امکان مالکیت اجتماعی بر فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی) از مهم‌ترین اقدامات جنبش چپ می‌باشد و مسوقیت در ایین راستا بدون استفاده از دستاوردهای متنوع فکری - عملی بشری و فراغت از تفکرات سیستماتیک مکتبی - ایدئولوژیک میسر نمی‌شود.



چهارشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۹ - ۲۰۰۰م دوره سوم - شماره ۲۳۱
KAR. No. 231 Wednesday 4. May . 2000
G 21170 D

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90
شماره تلفن: 0049 - 221 - 9322136

آدرس کار در اینترنت:
آدرس پست الکترونیکی:
تک فروشی:
بهای اشتراک: اروپا:
مارک

سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک، یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v
آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany
دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtparkasse Köln

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام: Name:
نشانی: Address:

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس: پست‌کد:

سالشمار جنگ در ویتنام

۱۹۴۵ - ۱۹۷۵

جنگ در هندوچین

۱۹۴۵ - در این سال هوشی مین استقلال جمهوری خلق ویتنام را در هانوی اعلام کرد. مبارزه علیه استعمار فرانسه تشدید می‌شود.

۱۹۵۵ - ۱۹۵۵ فرانسه عاقبت از هندوچین عقب می‌نشاند، کنفرانس هندوچین در ژنو مرز ویتنام شمالی و جنوبی را تعیین کرد. نگودین دیم حکومت طرفدار آمریکا در ویتنام را تشکیل داد.

۱۹۶۰ - جبهه آزادیبخش ویتنام جنوبی پایه‌گذاری شد. ۱۹۶۴ - آمریکا ادعا کرد که کشتی‌های ویتنامی به یک کشتی آمریکایی حمله کردند و با این بهانه آمریکا بمباران ویتنام شمالی را آغاز کرد.

۱۹۶۵ - ارتش آمریکا در ویتنام جنوبی پیاده شد و جنگ نابودکننده‌ای را آغاز کرد.

۱۹۶۹ - ۱۹۶۸ - حمله گسترده ارتش آزادیبخش ویتنام جنوبی به شهرهای بزرگ (حمله تت) انجام شد. در ماه مه این سال مذاکره چهار جانبه هانوی، سایگون، آمریکا و ارتش آزادیبخش ویتنام آغاز شد.

۱۹۷۰ - جنگ توسط ارتش آمریکا به کشور همسایه کامبوج که بیطرفی خود را اعلام کرده بود گسترش یافت، دولت سیهانوک سقوط کرد و رژیم طرفدار آمریکا لون نول جای آن را گرفت.

۱۹۷۲ - حمله بزرگ ویتنام شمالی به آنسوی خط ۱۷ درجه - جنگ هوایی آمریکا علیه هانوی آغاز شد.

۱۹۷۳ - مذاکرات پاریس به آتش‌بس منجر شد و ارتش آمریکا شروع به عقب‌نشینی از ویتنام کرد.

۱۹۷۵ - پیشروی نیروی نظامی ویتنام شمالی و ارتش آزادیبخش جنوب در ۳۰ آوریل، سقوط سایگون و تسلیم بی قید و شرط دولت ویتنام جنوبی را پی آورد.

میلیونها انسان از اثرات گازشیمیایی رنج می‌برند.

در فاصله سال ۱۹۶۱ - ۱۹۷۱ در مناطقی از ویتنام ۴۲ میلیون لیتر سم پخش شد. توسط این گاز آمریکا سعی کرد جنگل‌ها و از این طریق حفاظ ویتکنگ‌ها را نابود کند و از سونی بنا بودی مزارع برنج امکانات تغذیه را نابود کند. جنایات انجام شده بر علیه خلق ویتنام ابعاد باورنشدنی دارد. دو میلیون ویتنامی در این جنگ کشته شدند و هنوز میلیونها انسان از اثرات گاز در رنجند. سردرهای مزمن، کودکان عقب مانده و بیماریهای پوستی از عوارض رایج این گاز هستند. نمونه‌های از آن چنین است: ترام و همسرش پس از پایان جنگ به همراه دختر ۳ ساله‌شان می‌آید.



جنگ فراموش شده



پایان رسید. این جنگ در زمان ریاست جمهوری جانسون به شدیدترین سطح خود رسید. در طول این جنگ بیش از دو میلیون سرباز آمریکایی در آن شرکت کردند. اعتراض جهانی به جنگ ویتنام و دخالت آمریکا از اواسط دهه ۶۰م حدت یافت و در آمریکا و اروپا به تظاهرات وسیع دانشجویی منجر شد. پایان یافتن جنگ به یکی از اهداف جنبش دانشجویی چپ تبدیل شد. این اعتراضات در اوایل دهه هفتاد به یک بحران اجتماعی انجامید. مقاومت میلیونها ویتنامی و شدت بحران اجتماعی ناشی از اعتراضات آمریکا را وادار کرد که از ویتنام به آرامی عقب بکشد. پس از پیرون رفتن نیروهای نظامی آمریکا از ویتنام، سقوط دولت سایگون فقط مسئله زمان بود و سرانجام دولت سایگون در ۳۰ آوریل ۱۹۷۵ سقوط کرد.

ویتنامی در جنگ کشته شدند، هیچگاه مشخص نشد. صحبت از دو میلیون می‌شود. ۵۸ هزار سرباز آمریکایی در این جنگ کشته شدند. اکنون به ندرت از ویتنام یاد می‌شود. به نظر می‌رسد که این جنگ در قهقرای تاریخ فراموش شده است. بیست و پنج سال پیش جنگ ویتنام در چنین روزهایی به

بازجویی در هوا

ویتنام ۱۹۶۸ - ۱۹۷۳

گفتگو با بارتون هسبورن مامور سیا در باره برنامه فونیکس



سوال: اصولاً چگونه این برنامه نام فونیکس را گرفت؟
● بارتون اسبورن: فونیکس همیشه از درون خاکستر خود برمی‌خیزد. این ایده وجود داشت که باید مردم را از طریق اشاعه این پیام تحت تاثیر قرار داد که هر چند بار اگر آنها تحت کنترل ویتکنگ قرار گیرند، باز رژیم سایگون برخواهدگشت و سلطه خود را برقرار خواهد کرد و این پیام را با مرگ و مستد دفع به نمایش می‌گذاشتند. در سال ۱۹۶۸ این برنامه بطور رسمی توسط آمریکا مورد تصویب قرار گرفت و به این نام خوانده شد و به کامپیوتر داده شد.
○ آیا می‌توان گفت که با برنامه فونیکس ضربه تعیین کننده‌ای به ساختار ویتکنگ‌ها وارد شد؟

بودن معرفی کرده بودم و دیگری کسی که توسط ماموران اطلاعات قبلاً بازجویی شده بود و تمام اطلاعات او تحت شدیدترین شکنجه‌ها از وی گرفته شده بود و به عنوان عنصر قابل حذف طبقه‌بندی شده بود.
هلی کوپتر از شهر دانانگ به طرف شمال غربی به پرواز در آمد و در ارتفاع پانصد پایی در هوا متوقف ماند. تیم نظامی شامل دو مامور و یک افسر آن عنصری را که قبلاً توسط وزارت اطلاعات بازجویی شده بود به طرف در هلی کوپتر هل داده و مرتباً از او سئوالاتی می‌کردند. دلیل این عمل آن نبود که از او اطلاعاتی بدست بیاورند بلکه مسئله آن بود که دیگری را تحت فشار قرار دهند و پس از سه چهار بار هل دادن که او را به بیرون پرت خواهند کرد او را سرانجام هل داده و او را از هلی‌کوپتر به بیرون پرت کردند و این عمل چنان تأثیری داشت که نفر دوم آنگاه که به زمین برمی‌گشت، آماده انجام آنچه بود که از او می‌خواهند...
این بازجویی‌ها بدین ترتیب انجام می‌شد. به من گفته می‌شد که این شکل بسیار پیش می‌آمده...

یک تیر دو نشان

سناریوی ترور حجاریان، بازداشت حکیمی‌پور و حذف اصلاح‌طلبان

عمادالدین باقی نشریه فتح سه هفته پس از ترور حجاریان و در حالی که با شناسایی برخی از عوامل تیم عملیاتی ترور، جریان مطبوعات و افکار عمومی به سوی مراحل بالاتر (گروه شناسایی و مرکز تصمیم‌گیری) عزمیت می‌کرد، ظاهراً به دلیل اصابت گمانه‌زنی‌ها به واقعیت و قریب‌الوقوع شدن دستیابی به مهره‌های اصلی، ناگهان موضوع عوض شد. روزنامه‌های رسالت و کیهان با چیدن مقدمات و استدلال‌هایی که نزد عقلا به اعتبار گوینده آن به سختی آسیب می‌رساند، حکیمی‌پور را بعنوان دست‌اندرکار ترور حجاریان معرفی کردند. تمام گزینه‌های سناریوی جدید چنان ناشیانه طراحی و اجرا شد که گویا فرد عربانی در ملاء عام فریاد عفت سر داده است.
مقدمی از اعضای گروه فشار به عنوان نفوذی مطرح می‌شود. برخی از بابان راست می‌گویند، مطلقاً ارتباطی با نهضت آزادی نداشت، اما چون هفته‌نامه محلی او به نام امید زنجان مانند سایر

وجود عناصر ذی‌نفوذ در دستگاه‌های رسمی در پشت ماجرای ترور حجاریان نیست که با روش گسل‌آلود کردن آب می‌خواهند آن را پنهان سازند؟ طرح ناگهانی سناریوی جدید که چنین نتیجه مهمی دارد، هنگامی شکفتن تر و پیچیده‌تر می‌شود که در پیام از همان آغاز چنین طرحی در کار بوده است. تعدادی از افراد تیم عملیاتی که با تقی و مراقبت و شش‌ده‌های وزارت اطلاعات، مصمم به کشف ریشه ترور بودند شناسایی می‌شوند. پیش از رسیدن نیروهای اطلاعاتی به آنان ناگهان پیشدستی شده و توسط ارگان دیگری این افراد دستگیر می‌شوند و تا چند روز هیچ‌کس از موضوع مطلع نمی‌گردد. معلوم نیست در این فاصله چه بازجویی‌ها و گفتگو‌هایی صورت گرفته یا تصمیماتی اتخاذ شده است؟ پس از راست و ریس شدن امور و با گذشت ۵ روز و اطلاع وزارت اطلاعات، ناگزیر از تحویل افرادی که گفته می‌شود عوامل تیم ترور بوده‌اند می‌شوند. سعید عسگر به عنوان ضارب معرفی می‌شود، ولی پسر او اعلام می‌کند که وی در زمان حادثه در خانه حضور داشته و خانواده مقدمی نیز اعلام می‌کنند که فرزندشان در رساندن حجاریان ادامه در صفحه ۱۰

مطبوعات دوم خرداد نیروهای ملی مذهبی را سانسور نمی‌کند، به همین دلیل بسیار محکم به عنوان عضو نهضت آزادی (که یکی از گروه‌های ملی - مذهبی است) معرفی می‌شود و به استناد همین سلسله دلایل شکفتن ترور نتیجه‌گیری می‌شود که نهضت آزادی دستور ترور حجاریان را داده است و بنابراین همین دلایل متقن چون این اقدام نیاز به فتوا دارد (آن هم توسط نهضت آزادی که رسماً توسط نیروهای استبدادی مخالف اسلام معرفی شده است از جمله در شکایاتی که در دادگاه عبدالله نوری در خصوص نهضت آزادی طرح شد)، پس یک مرجع تقلید مخالف مستبدان فتوای ترور یکی از برجسته‌ترین چهره‌های دمکراسی و اصلاح‌طلبی ایران (حجاریان) را داده است. یک بار دیگر این سناریو، مقدمات و نتیجه‌گیری‌های آن را مرور کنید و پیوند سست و بدترکیب آن را بنگرید که حاکی از نوعی درماندگی سیاسی است. آیا همین سناریو خود بهترین گواه بر